



۳.
۵۹۳

ع

کابل پلاست

بهترین بوت ها و چیلک

حاجی عبدالرشید رئیس و

سالگر در روز پیر افتخار استر

حضور اعلیٰ حضرت

معظمه خاندان جلیل سلط

مامورین لشکری کشوری و

صمیمانه تبریک و تهنیت گفته و به

اتحاف دعای نمایند

ازین بابی

ازین باب

عنوان کتاب و مکان تصنیف و تالیف

کتاب استغاثه از تالیف

عالم طبیب اللسان فاضل غریب البیان ملا عبدالرحمان جاجی

قدس سره السامی

لایحه و احوال و احوال و احوال

حسب و حسب و حسب

حسب الصدق و البیاض

شیخ الهی بخش و محمد جمال الدین جاجی کاتب ارشد میری بود

در سنه ۱۳۳۵ هجری القدر

کتابخانه ملی و کتابخانه

ازین باب

ازین باب



سلسله ۱

<p>حمداً لا اله الا الله همدا لا اله الا الله رهبر و مسلك رسول الله داورا در هلاک هر اعدا</p>	<p>کور و اگر ده کام آدم را کرد هر حال محرم دم را سرد آورده ام ملدم را سرد هم دو آورده هر دم را</p>
---	--

مدح احمد و ام گونا و ح

کو و داد در و همدم را

<p>الها محمد که محمود ما کلام الله آمد بکس و را محساند روا آورد در احد معما هم سه سطل گرد و اگر مطلع که در ملک کرده یک</p>	<p>رسول و کر مگار و مود و دما کمال عطا کرده و سود ما دهد احمد دم کام مود و دما دما دم رسد جسم محمد و دما طوالع هم آورده مود و دما</p>
--	---



الم دارم و آه مارا دگر	که دادار درگاه مسدود ما
دلا گو سلام رسول احد	که احمد و را اسم محمود ما
داد داور مرام صالح را	کرده معدوم کام طالح را
هر که مدح رسول با کرده	گرد آورده هر مصالح را
هر که مذاح آل او گردد	دور دارد و همه مطالح را
کردگار ادصال کامل ده	در صلاح و کمال صالح را
در سر و وصل آره همواره	در دیم صلح مرد مصلح را
هر سخن کرده ام دعا که مدام	داوراده مراد نادح را
حمد لاحد مالک ارواح را	کو مصور آمده الواح را
در سر مدح محمد داورا	داده در کام روح روح را
مرد در عالم هر ور روح دل	داوراده در دول مذاح را
در درود و احمد و اولاد او	در دهد کاس تل ریح را
گر مراد ساحل آرد مکرما	لعل و در هر دم و هم مللح را
در سوال هر مراد و هرا تل	ده که رو کرده احد الحاح را
مادها کردم کلام دکر دگار	هر محل واده در و اصلاح را
گو حمد کردگار و در رسول را	کو سهل کرد کار کمال صول را
هر تل در دگامه در و در اولاد	داده دو امدام ملال بلول را
گرد در و امرار و همایم همه	در راه او که گاه در آید دل را

بِسْمِ الرَّسُولِ سَلَوَا كُلَّ عَادِلٍ كَرِوَسْلَامِ سَلَمٍ وَبِهِرْ سَلَمِهِ اَدَا مَحْ مُحَمَّدٍ وَبِهِرْ سَلَمِهِ اَرْ كَرْدِه اَم اَعْدَا سَهَامِ سَلَمِهِ اَرْ كَرْدِه رُو دِه	كَسْ رِصْرَاطِ عَدِلِ كِه اَرْدِ عَدِلِ اِ اِسْلَامِ كُو كِه اَمْدِه سَلَمِ وَبِهِرْ دِرْ تِهْرْ سَالِهْ وَاسَطَهْ طَوَارِ طَوَلِ اِ مَلَاكِ كِه دِگَرِ دِكَلَامِ وَاصُولِ رَا
	دَارِمِ اَمَلِ كِه عَالَمِ اَسْرَارِ مَادِه كَامِ وَمَرَادِ مَاجِ اَلِ رَسُولِ اِ
دِه كِه سِرْدَا دِ مَارِ كَا كُلِ رَا كَامِ كَامِلِ مَدَامِ كَرْدِ اَرْدِ كَرْدِ گَارِ اَدِرْدِ وِ سِرْدِ مَا هِرْدِ مِ اَوْرْدِه ^{صَلَوَاتِ} حَمْدِ	كَرْدِ مَسْمُومِ مَرْدِلِ كُلِ رَا بِهَرِ كِه دِرْ كَامِ اَوْرْدِلِ رَا مَرْسِلِ دِ بِهَرِ اَمْرِ كُلِ رَا مَحْ اَسْرَارِ مَوْسِمِ كُلِ رَا
	كَرْدِه عَادِلِ حَوَالِه كِرِه دِلِ اَسَدِ اَللّٰهِ سَوَارِ دِلِ رَا
بِهَرِ كِه دَارِ دُورِ دُورِ سُوْءِ مَحْمُودِ رَا گَرْدِ مَادِمِ سِرْدِ اَعْدَا سَهَامِ كَارِ گَر دِرْ رِهْ اِسْلَامِ بِهَرِ كُو رَا هِ رُو كَرْدِ دِلَا كَامِ گَارِ اَكْرَا وِرْدِه مَرَادِ اَوْرَادِمِ وَصَلِ كَامِلِ اِهْوَسِ دَارِمِ اَلْمَادَا وِرَا كَرْدِه مِ هِرْدِ مِ دَعَا اَلِ اَحْمَدِ رَا دِلَا	كَرْدِ گَارِ اَوْرَا وِرَا دَارِ دُورِ دُورِ اِ دِرْ سِرْ مَادَا اَحْمَدِ حَمْدِ مَوْ وِدِه اِ كُو دِرْ اَعْلَامِ دَارِ دُورِ دُورِ وِدِه رَا وِرْدِه دَارِمِ كِه اَرْمِ اَهْ دِرْ دَالُوْهْ رَا دِه مَرَا حُوْرِ دَارِمِ اَهْمِ دُورِ مَحْمُودِ اِ كُو دِلَا سَادَا دِ مَارِ اَسْرَارِ مَوْسِمِ سُوْءِ رَا
	دِرْ سِرْ مَحْمُودِ كَرْدِ گَارِ اَعْلَامِ سُوْدِه دِرْ تِهْرْ عَالَمِ مَاجِ اَسُوْهْ رَا
بِهَرِ كِه اَرْدِ وِ بَهْوَسِ وَصَلِ اَعْلَامِ رَا	اِسْلَامِ كُو دَارِ سَالِمِ سَلَمِ اِسْلَامِ اِ

<p>داده گریح ماراده ماد موح دل هر کافا در ممدخ ل هسل کرم دادر عالم کعستام مصور آمده گروصال عالم اسر کسل دار و پهن عمده اسلام محکم دار هر دم مسلما</p>	<p>درالم دارم و واکو نام دم آلام واسطه کو مکر ما هر دم مرا اگرام ده که دال گرد در درک کمال او نام گرد گرد دره او آورده هر کام را در عمل هر علم آور کرده ام علام را</p>
<p>دره مدح و درود احمد اولاد او کو دلا موح دواد او آورده هر کام را</p>	
<p>هر که آورده دلادر روح مهر و ماه را کرد کارا کامگار او را کرد مهر کردا مارادلا و در طه در و الم مهر و در سر مار سال هر آلام کرد گرد آرم کام و آمال مراد دل همه روگر گرد و دادم گرد دکاه راه او</p>	<p>و ده که در دالوده گرد آورده دوا را در صراط سالم آور سالک گمراه را ده که رو آورده ام حالاره اکراره را گو و صالم ده والا سرده هم هر آه را ما که در سر در دالم کرده او را را در هوا گرد آورده دلم هر گاه را</p>
<p>سودر سو و اسر سرده آلهما مکر ما ما و ح آل محمد و آل الله را</p>	
<p>دو د تل و در مرد کامل را هر که او مهر و ماه رو دارد طره آ واره کرده که دلا ماه محمل سوار مهر گسل</p>	<p>کرد معکوس کاس کاسل را حاصل آورد همه محاصل را در هم آورده سلاسل را گرد آورده سر و ساسل را</p>
<p>ماد حاد و د آه ما هر سو کور کرده عدو عا طسل را</p>	

<p>گرمه رو واسه سطره طریرا لاد و آند مرا بهر دانا بهر سحر ده که دار دآورده ده که آرمم ده در دوار دکار با و کام کم آرد روا کاشه سرور کرده کاشه مردم لا کو که حال در و ما کو آورده در دل به</p>	<p>عکس او کرده معطر عطر عطار را کرده ام معلوم احوال دل دار را داد مارا داد او را در ده او را را کام نگار را هر که گرد و دور نگار را گرد اعداد و دل آورده ام شمارا گرمه سرور را هم آورده بهر شمار را</p>
<p>تا و حاکم دم دادم بهر سحر مدح او لا و محمد عالم اسرار را</p>	
<p>گر مالک ممالک بار و دید مرا کو لا مدام والا در دوا الم رود بهر کو ممال دار و دار محال ره بهر محامد ملک ما که گرد و داد بهر که مدح احمد مرسل دوام کرد محمود آل او همه مدح مودلا</p>	<p>بهر سالک ممالک او را دهم صلا اسرار او مدار همه حال در ملا کو کرده کار را که دهر در او را کام و مراد داده وار و رار ما را الله کرد بهر همه آمال او را کو کام نگار کرد و مراد داد مدعا</p>
<p>ما و ح مدام مدح محمد که آورد مسعود کرد و نه کر مگار سرمد</p>	
<p>کرد در کام دورا ح مرا بهر که آورد کاس را داد او را محرم کابل حرم گرد و محمل و صیل را سوار آمد آورم آه که محمل او</p>	<p>آمدم کام نگار بهر دو سرا در دهر دُر دِل مدام کرا بهر که داردم و ر کرد سرا گو بهر روح و دل که داد کرا که در آمده سر و د سرا</p>

<p>ما و حاور و ما و دارم گو که دار و دهد و وام مرا</p>		<p>گرد آرد در سوم راه مرا در هم آورده کرد گاه مرا صرصر آه غم گاه مرا دور طره حواله گاه مرا</p>		<p>سرد دهد و دهد آه مرا در سر که گل سزار معمار حاسد آرد و دم ستموم آمد آورد لاله روستا سل مو</p>	
<p>ما و حاسا موسم گل همرا داده راج لعل ماه مرا</p>		<p>داد را در دلم راده دوا روح او را داد در ده دوا روح و دل را دور دار دوا ادرک در دود در و دار دوا راح و روح دل آرم اول دوا در دور هر آه دل دارم دوا</p>		<p>دور دار و دهد آه دل دوا آه آورده دل آواره آه زود را آوردار داور آورد داد آدم آل راه و آس دوا در دور و آل او داده و دود دور روح او دهد ادا در دوا</p>	
<p>در دور دار و در آرم روح را دار داور را دود در دورا</p>		<p>که در حال گرد و در و ام عسا که در مدح طاهر محمد در آ که در منبر که گرد آرد لوا در آورده در گرد حشاد زنا دهد کام رحم آورد بهر گرا</p>		<p>در و دود عسا گو و مادم دلا سحر گریه دلا دما را ملک ولا در دل و دادیر دادگر هر اس ستم عدو گاه او سر مردم و سرور کار گار</p>	

اگر عالم آمد غلام دار او
همه حال و در دست گاه و
محمد رسول الله او را مدد
در اولاد احمد که او آمده
کرم کرده هموار کرار وار
اگر عدل و داد آورده هر سحر
رو در سر دلدل دل سوار
سوار آمده محصل وصل را
اگر کس طمع نام آورد و محصل
صداح و ریح گرد آرد مگر

دیگر آل آدم هم که در دعا
روا کرد و مامول هر دو سرا
که آمد کر مگار و هسل عطا
همه در و را داد در دم دوا
که داده گدار ادریم سر را
و بد کام مردم همیشه در مسا
که کردار آسار سد در علا
که او را سحر گاه دار دورا
و بد هر گدار ادا دم صلا
که کرده هوا و هوس را را

دعا گو که رحم آورد ما و ما
و ما دم دهد کام مردم عطا

ولا تلو که تل آمد حرام محرم را
دوا که آرد و دار و که در و دم
و دام کامل دله ارمار گرد آرد
اگر که طره طومار را و اگر داد

که کرد اهل حرم مل حلال سحر را
که داد در و الم دور آل آدم را
مدام مهره و طومار بهم دهد اسم را
که کرد در بهم آواره حال عالم را

هماره دور سما سود آمده طوح
که داد در و دل با سواد طارم را

هر دم و لا و ا که دهد در دعای نام
در و در کل طار و دو و طیل داده رو
دارم مل که در و الم را رسد دوا

همواره کاس راح که آرد دعوم را
اما طمع مدار سر در مدام را
مرا هم آل داد کلوم کرام را

در دام طره بدیدم در آورد و دارما که کرد و ما هر کدام را

ما و ح و داغ کرد و دل روح را

علام را نگه ادا کرد و دام را

در واکه داد آه همه در دسر مرا
 حال محال گردیدم مهر و ما هر دو
 مرهم که آورد ملکاده که در دلم
 هرگاه کس کم آورد و دم کام و دعا
 داده همه مرا مایل و گر و مالدا
 مادر سواد طره که کرد و مسمومه
 وار و نگه مدام وید و ادگر مرا
 وار و در بدلول مسا و سحر مرا
 آمد سهام سهم عدو کار گر مرا
 وار و دیدم ادا و دعا الم نگه مرا
 کلکم که داد و در دوسه م صد گر مرا
 علام کرد و در به عتالم سمر مرا

سوار مار کاکل و دار ما و ح

در دور طره آمده حال دیگر مرا

طره سردا و طاه و س را
 سالکا بهوار و در راه حمد
 آه در و آله ام و اده حبه
 در دسر رائل و و آند که او
 کرد و هم عتالم محسوس را
 طرح ده هم نام سالوس را
 بهر سحر هم عتالم محسوس را
 کم در آمد کاسه محسوس را

ما که کاس راج گرد آ و ده ام

گرد کردم ما و حاکا و س را

گرد آورد سحر ملکاه ناله را
 دلداری آمد و دل آزاره ام دیگر
 اعلام داد و کرد عتالم عام را
 واد مال در و اگر لاد و واد
 در مهر ما هر و نگه آرد و کلاله را
 در حال روح سحر کرده حواله را
 هرگاه کرد و ما در حاسد حلاله را
 ویداکه مرگه گاه رسد لاد و واد

آمال ماگر که د پل لاله رو کام دلم که و او سج گاه لاله رو	در عهد او در آمده دارم اماله را در کو به سار دو که روم میل لاله را
ما و ح زخم مراد و اهل را که کرده ام و در ح آل احمد مرسل رساله را	
مرا حل کرده لاله رو بهر دم معمارا ولا بهنوار طالع راج ده روار معتموره الکاه آه و آلوده بار آ آمده بهدم بهاره زخم فواره گرو و در به عالم	که داده کاس مل در دور گل سولانا را که در گرد آورم علام هم مصر و صلا را که آورده صد بهر کوه کرم که آه آدا اگر خستاد و راحوال ما دار و محاکارا
دیده گرد در در دلا و اهل حال ما و ح را اهل دارم که آرد کردگار مایلوارا	
اگر دلداز کاس مل در دور گل را بهارا اگر ده حال دلم آواره و در هم همه عالم معطر کاکل دلداز ما کرده مرا سر واد آه و اولا را م هوادام	داهم روح و دل که دارم ح حمارا دوسته مل العلم دلا و ده مدارا را مگر و طره طار و دار و عطر سارا را که آه و دار و آرم ما دم راه صحرارا
دلا و در دور گل ده کاس مل بهنوار ما و ح را که در دیر بر راج ابر و ح مکارارا	
آمده آه سر و بهدم ما در سر دور طره دلداز ده که بهنواره کاکل سر او آه بهمره داهم عصا دل را	دل گرم هم بهماره محسرم ما آند آواره حال در هم ما همه مارا دار و در هم ما در و هم در روح مرهم ما
ما و ح کردگار ملک ملک	الم و در د کرد عالم را

ورک هم درس اول و هم ما
روح علامه و معلم دل
محرم ما همواره اهل الله
هر که در معرکه هوا دارد
کردگارم و مصلح و دیر
اهل اسلام را دعا سالم

علم همراه هر دو عالم ما
دل ادراک مدرک و هم ما
همسر صالح و مکرم ما
مردم مدرسه مسلم ما
در همه حال کرد و هم ما
علماء را سلام اسلام را

بشدت محمد با دعا که احد
کرد و درس علوم عالم را

کرد علم رحم عالم را
راه بحسب اهل اسوده
سالک و سالک اهل الله
نکر ما کرد و کرم ما را
هر که در عالم آیه اهل کرم
در همه م کردگار و دیر

داد و دار است سلام سلم را
رو در اسلام راه سالم را
رو کم آورد و محسارم را
گرد آورد و مکارم را
کرد اکر ام مرد مکرم را
حاصل آورد و کام محرم را

کرد و حل علوم را با وج
گو سلام دعا معتمد را

گزهوا سر و د مطر ما را
سرور ا کردگار و عالم
کوه را در کمر و دلال
مردم رو که دارد و مال
مادما در و حشر و ارم

مردم آورد و دگر ما را
که کله داد و کرم ما را
در و دل که دهد گهر ما را
در مسأ آورد و حشر ما را
که روا کرده هر و طریا

عسا کردگار داد مرا
 داد و صل و در و در و حم را
 دور داده ملال کرده آه
 در مسدود و ایتمه کرده
 رو در اسلام هر که آوردم
 در سر و در طره همواره
 سر کلکم دهد و رو گوهر
 اقلا داده طالع سعدم

که روا کرد هر مراد مرا
 دل که دارد و سر و داد مرا
 داد را ده همواره داد مرا
 هر که آورده در مراد مرا
 کام حکم عمل و داد مرا
 حاصل آید به سواد مرا
 که بدو آورده داد مرا
 کرد مسعود و در لعاد مرا

ما و حاد دل که هر دم آه آرد
 آه آه دل عمتا و مرا

سر دهد مردم آه و داد مرا
 گرسنه در کرد به لاله
 در همه حال گر سر و دارم
 گورگر گردد و در و در گور
 در سر طره کرده ام سودا
 در سلام و دعا و در و سحر

کرد و اور مگر که عود مرا
 در دل آرد و سر صعو و مرا
 دهد آوا و سر و عود مرا
 گر حسد آورد و حسود مرا
 که دهد در سواد سود مرا
 داد کام و اعل و داد مرا

کروا مول دل روا و اور
 ما و حاد در سر و داد مرا

داد و اور ره رسوم مرا
 کرده ام زو سوال را که عد
 الم و در دلا و دارم

کرد عیلام در علوم مرا
 دارد آورده در عموم مرا
 کام ده مر سبب نام کلیم مرا

کرد عالم و مادم آواره	صور آهنگ که او سموم مرا
دادور دور گل مل مافح	کرد آسوده در نجوم مرا
داد گل در دور مل مامول را هر که داداده صمد و ریح حکم محکم داد حاکم رحیم ماد سال مرد و حاصل را رسم هر دل مسرور را دادم سرور که حسود آرد حسد و او دهد	عالم آورده همه محصول را گر سوال آرد در مسئل اول را عالم آرد که عمل معمول را هر که آوردم صدمه محصول را کحل کردم مردم مکحول را مرد را در دو طلال طول را
نارح علامه عصر آمده	هر که رو کرده علل محلول را
کاکل و لدار آمد مار ما هر مهر و در دلم کرده طلوع لعل او کلاک مراداده گه	طره طرار او طومار ما آمده دل مطلع اسرار ما گوهر آموده همه اسرار ما
سبح احمد را که کردم مودعا	داورا آورده رو بهر کار ما
هر که دادده الم و بد ما را هر دو آه که سر و بد و لدار کرد در دام بد و روم آه آرد دلم که دلداری در سر لاله رو سجده کردم	که آبا دعا و بد ما را گاه دل رام و گد و بد ما را طره هر گاه گد و بد ما را صور هر دم نگردد ما را لاله در کوه دل و بد ما را

ما که در صومعه دعا کردیم	مدعا داد در آمد ما را
--------------------------	-----------------------

ما و حاحمد گو که در عالم داده علم و عمل صمد ما را
--

دور سر او گری و دونا را کرده ام مهر ما هر و حاصل داور العمل لاله و هر دم ما را مرام رسم در او را ده که دارد و هد کرم گارا کو و ک روح را سرور آورد	سگب دلدار کرد سدا را کرد طالع سحر مدو ما را در گل مل در آورد ما را که دلا رام در رسد ما را رو که آلام آورد ما را گرگ مرگ ار گلو در و ما را
--	---

در دسر را دوا رسد ما و ح داد گر داد گر و هد ما را
--

کاکل را را سر و بد ما را و رسم بلبل ار و دم ده که در ورطه ملال و الم روح آواره و دودول هر دم	طره طومار سر و بد ما را مهره دلدار سر و بد ما را و هر مکار سر و بد ما را در همه کار سر و بد ما را
---	--

ما و حاضره در و گوهر هر کرم گارا سر و بد ما را

داد اهل کرم درم ما را دارم اگر ام مرو محرم را سرا اهل دلم که در عالم هرم آرام دل و دوا و ح	کرو اهل درم کرم ما را گردید راه و جسم ما را آه گرد آورد علم ما را که دلا رام داد و هد ما را
---	--

<p>دور در دل که گل دهد مارا کام کامل رواندام آرد دل آواره ام که کم گردد ده که موعود کم روا دارد</p>	<p>لعل و لدار گل دهد مارا گل که ورد در گل دهد مارا آه هر دم دهن دهد مارا وعدہ ہر گاہ گل دهد مارا</p>
<p>در ہمہ حال گو دعا ناوح کام امال رسل دهد مارا</p>	
<p>گرد و اوردم رسد مارا طرزہ را سردہ اگر مهر و لعل اورا کہ رخ و دل و ادم سرمه کم کہ گیسو آموودہ ملح احمد کہ غم نہا کردم</p>	<p>در دو آلام کم رسد مارا مہر و مایہم رسد مارا در کرم مرد کم رسد مارا در و لعل و درم رسد مارا صد گوہر و درم رسد مارا</p>
<p>ما و حاد دل کہ ہر دم آہ آورد در دو عالم علم رسد مارا</p>	
<p>کرہ روا مراد و دم کردگار ما گرد و عد و پاک و حسوم کہ مکر ما در ہم ہمار حال مراد اورا اگر مسموم آمدہ دل و رجم ہمہ مگر</p>	<p>خدا آورم ہمارہ کہ او کردگار ما آمد و در و در و سحر کہ حصار ما در دور طرہ آمدہ ہر دم ہمار ما ولدار کرد و کامل آوارہ مارا</p>
<p>آواہم دوام در ماہ ما و حیا گر ہر آورد ہمہ محفل سوار ما</p>	
<p>آمد سوار محرم سراہل حال را گرد آورد سر را ہم اہل دل و لولہ</p>	<p>کار و سماع و طرح و ہد ملک و مال را ہر گاہ و ہر صورت عالم و صلاہت را</p>

دلدار ماه روم اگر مهر آورد
 وه ده که در دستم آواره ان لام
 مارا لا و هر که مل العن وه مام
 در دوی طره که دلارام سر شد
 کرم دل ملول حواله آله را
 در سلک سطر در هوس لعل لاله را
 حاسد اگر حسد ملکا آورد و در

رو آرم هم هماره که دارد لال را
 هرگاه که در دست روطه سال را
 در دست که لاله حمراؤ لال را
 معلوم کرده حال همه ماه و سال را
 گوید و بد و وای همه در دلال را
 آموده کاکب ماسره در دلال را
 مرد و در مرد و دل و مرد لال را

درواک مار کاکل او ما و حادگر
 سرداد و در سرم همه حال محال را

آه آمده و لا یهدم داد رس ما
 کالادل مرا همه آلام در رس
 حلوا کلام و در که حلاوا اگر آمد

کامد دوام درالم و در و کس ما
 دروا که هر سر سر آمد عس ما
 وصل آله آمده در سر هوس ما

ورس در دلال که آورد ما و حا
 ناگاه عمر گاه دل آمد عس ما

دلائل وه دل آواره ام را
 انما مصالحکم و ارحکم
 اگر در عهد کودک در و دارد
 دلاراما سرو کار و دل ما

بصلا کو همد هم هواره ام را
 که آرد در صلاح آماره ام را
 و داده کودک گواره ام را
 نگودلال مسکاره ام را

اگر در صومعه مایح در آمد
 مده ره حاسد هر کاره ام را

کرده ملک حواله ما و در و آه را
 دار و که آرم الم عمر گاه را

در گرد دل که در دالم گرد و دم لا مروم نگر که در روز بدراد و ارسد مهر و که مهر آور و در در معالیه در کو به سار لاله و در وجه شریک ماواله و سبیل کمال محمد م	همواره در ملام و دارم گواه را در و در طره ام و در آرم گاه را دلدار سر می گرد و دم گرد راه را ماهر که آمده صمد اکار گاه را رحم آرد و اورا ملک گاه گاه را
تأویج رسد محاصل ملک و ملک را در دل در آور کس اگر مهر و ماه را	
در رستم سر داد طره و ام را کرده معلوم اسرارم و لا گرد و آسوده اگر در محکم در د و عالم کام کامل را رسم مسلم احور ارم او را رسد مرد عالم را التماس او را اهل دل را در د و آرد آمده و اه که مهر و در دل اهل هوا	گرد کرده بدید آرام را علم او کو مروم اکام را سود هر کو سر و حکام را ما که دادم روح و دل علام را هر که آرد در و ره اسلام را و ده کرم کرده بهماره کام را در الم در ده و د و امر عام را هر دم آلوده دم صمصام را
ما و حاد اید و دارم آورد دور اگر مارا دهد آلام را	
السام را د و اهل و ده مرا اگر ده مرا علم و حکم و در سغ مده سو مارا در او را د و عظا آدرم اهل اسلام را	که در غسل مهر و غسل ده مرا سر طریح حرم و غسل ده مرا همه حال غنی و عمل ده مرا کرم آید و مال و درم ده مرا

ملوم اگر کرده در دلال	و نام و واد علی و و مرا
اگر کرده ام مدح احمد نام	صله و صل جور و صل و و مرا

دعا ماح آسا که آورده ام

همه دعا و ایل و و مرا

طره طاراد سر و و و ام را	لعل گه و اراد آورده ام را
کاکل او در سرم کور با مار را	و ده که گره در گره واد دلارام را
مور اگر در رسد و غسل و لعل را	طعمه خلوا و پدر مور و گیس کام را
سرمه سو و ار سد مرم آسوده را	و بر سر آیه و ایل و سینه و و نام را
حرمش بیوس بیو سالتک کالیم	و ده که هوا کرد و مهر دل حکام را
در سر سوره در هم خور و ار م شرم	کرد ملک و در هم ستم سلام را

کام و مراد و ایل هر سه روا آورد

همه دم ما و حاجد دلارام را

لعل دلارام کرد و حل معشارا	کام و و آورده و ستم معشارا
حد مصور و لا و در همه دم گو که او	روح مطرا و پدر دل معشارا
اسم صمد هر گیم آمده در و سحر	و او ایل و رائل و در سر استمارا
ور کمر کوه اگر لاله سمارا و	در سر با نکل و پدر موسم سمارا

گردل گرم آه ستر شرم ما و و

و ده که بلال آورده در دم گمارا

الهاد نام و صلا و و مرا	اگر در و و ار م و واده مرا
صلاح و در غ و واده هر گیم	مراد و ایل سر مداده مرا
مرا و لوله کرد و واله اگر	در او لاد آورده و لاد مرا

سرکام دار و دلم و او را	که نامول هر دو سر داده مرا
همه مانع اند که سر داده ام	علو وصال علا داده مرا
دل زوح مارا مکدر مدار	مدار سرورا دلا ده مرا
<p>او عا ما و ح آسا که آرم دوا</p> <p>کرم کرده هر مدعا ده مرا</p>	
کردگار آمده صداع مرا	ده دوا سرار اطلاع مرا
رود عودم اگر سرود آورد	دار هر حال در سماع مرا
آمد اسلام راه سالم ما	سرمه در ره دسواغ مرا
رو که آرم سحر در او را	دادم لاله رود و دوا مرا
<p>ما و حا گو بهماره حمد الله</p> <p>که رسول آمده مطلع مرا</p>	
علم اصول و کلام آمده معلوم ما	گو که حسد آورد و حاسد محروم ما
مطلع گاهیم مگر کرد طوابع را	ده که کم آرد و طلوع طالع موبین ما
هر سحریم لاله رود و سر دل گل دهد	آه که در دوا الم آمده مرسوم ما
طره سرا سر که او در هم آواره کرد	مارور آمد و گرد و دل مسموم ما
<p>در سر کار اهل گوهر دم ما و حا</p> <p>مدح محمد که او مرسل مضموم ما</p>	
کردگار سرورده مارا	در گل دل مردوده مارا
در سحر لاله هر تحفه کردم	لمعه در کوه طورده مارا
دور دل را مکدر آر گروه	در همه حال سورده مارا
گردلم گرد گرد و دالم	الم و درد و دورده مارا

لعل و در آورده سر کلیم کار ما آمده دعای هر دم	در و لعل سطور ده ما را مدعا در امور ده ما را
ما که آرم صلاح ما و حوا در ارم و صلح خورده ما را	
کردگار داده ادراک را هر کرم آمده وار و کرم در سر و کار وصال کردگار هر که آورده حسد ما هر چه احمد آوردم در و آورم رسم سول الله که ما	در ک کامل ده دل و دراک را مردم مسک آورده امساک را سالک اسوده همه املاک را او در آمد و رطه اهلک را سکه دل داد مر سکا ک را هر دم آرم ره رو اسوک را
ما و حاصل سرور آورده گو محمد سرور لولاک را	
مکر ماده طسل مالا مال را داور ادا و مرا همواره ده هر سر معصومیت را آورد مار کامل را که هر و سر و بد هر که آمد و ال و صلح آله	در سر طل سر و هم اموال را در الم دارم مکر حال را دارد آواره همه اطلال را و که گرد آورم دگر اموال را طرح داده در ره او مال را
در حصول کام کامل ما و حوا کم زوا دار و دلم اهل سال را	
داد را گوگر و لعل راج و لا سرور عسکر سرور آمد	مسین دل کردگار کرد و طلا هر که را داد اهل در و طلا

<p>درستماع در خود و لا داور عتالم علود عتلا</p>	<p>روح در حال داده ام هر که کردم هر دم مرا کمال گرم</p>
	<p>ماور حاور سر وصال صمد حمد الله که آمده دل ما</p>
<p>داده مرا لعل لولو و لا لا اورا مالک داد آمال والا در دور گل کاس مل داده لا لا دارم همه حال سرور مصدا</p>	<p>فرو لعل و درم مدار هلا سراسر که عتلام در لا ولا مارا گرم کرده انجم شد در طلوع مالک در هر مالک</p>
	<p>در مدح احمد احمد را ماور حاور دگر گو که او کرده ملا</p>
<p>سلسله حاء</p>	
<p>کاورد روح در همه از روح دارد کاس مائل رحاح روح هر گاه کرد صد الحاح گرد آورده ام کمال صلاح کرده مدح حاصل مداح ده مرا دم که روح آرد روح گردید در کلام ما اصلاح دار سه گرد عالم ارواح هر که در کلام کرد روح مداح</p>	<p>داد داده مدام مارا راح در دسر را دوام دار و ده ده دلم را سرور هر دو سرا مدح احمد که کرده ام هر حال داوده درک در دل و تراک مکر ما در سوال هر شتول هر که در عالم آمد اهل ادراک دهد او در صلاح دل غلام آمده کامنگار هموار +</p>

گر کز آس و بد و رو گوهر	در سواحل و در آورد صلاح
ما و حاد و سر محمد آر لوحه لاله در الواح	
هر کرا آمده امام صلاح بد و وصل گرد آورده صلاح و اصلاح کم رو داد مالک الملک رو کرا آرد	دار و اورا حصول کام صلاح کرد سالک نگه و امام صلاح سر و بد هر کرا امام صلاح گرد و هم عمام هم کرام صلاح
هر که در صومعه و و ما و ح گو که همواره دار امام صلاح	
هر که گرد آورده و امام صلاح صاحب خار و ده صلاح مگو گو که در صلاح ما آمد داد و در و ز کل صلاح را	دهد و را همه امام صلاح ماکه در آه گو که امام صلاح کل حلال و دیگر حرام صلاح کرد هر که سحر سلام صلاح
در و سر را دو امام و ح در و بد کاس مل امام صلاح	
اله سوده مرا اطوار صلاح که مکارا مکرم دار ما را رسولاً گو محمد را اسلام مگر دار و لم معصوم گردد معطر دار و دم در هر دو عالم دل و روح مرا مسرور دارد	که رو آورده امام و کار صلاح که آمد احمد م سر و ار صلاح که داده روح را بر صلاح که حاصل کرده امام صلاح و بد عظم اگر عطا صلاح مراد م گرد و بد و لدار صلاح

صلاحتم ده و دوم با روح آسا
که گرد آرم دیگر دار صلاح

سالکها همواره ام ده کاس اح
کم رسد هر کو حرام آورد دل
غیر و صلاح سر و بد راه ورع
در دل اعدا ستام آه ما

و در وار امساک گرد آور صلاح
فل حلال آمد مراد و صلاح
هر که صلاح آمده دار و صلاح
کار گرد آمد که واکرده صلاح

راه دل مارا که هر دم با و جا
در دل در و ور گل آورد و دل

الها کرده ام در هم دل روح
سحر را ملک اعلام داده
ولا روح آمده امر مصور
مراد از السلام آمده سلم
دوادر و سرم را آمده راج
اگر سر داده طره سر اسر
لالم را دیگر وارد که آرد

که سر داد آه را هر دم دل روح
دید غلام در آ دم دل روح
که حاصل کرده ام روح دل روح
که کرد اسلام ره سلم دل روح
کاوم را در هر هم دل روح
دلار مارا که روح دم دل روح
که آمد در الم هدم دل روح

مکر دارد همواره با و روح
که داده لا و او در دم دل روح

محمد را در و آور و مادح
دلاوه گرم دارد و و او را
دید گر صیر آهم را حسودا
کرم کرده کرمکار او مادم

روا کام دو عالم گرد و مادح
اگر سر داده آه سر و مادح
دید ملک ملک در گرد و مادح
دو داده ده که دارد و مادح

الکسا کرده ام مدوح عالم
که هر دم مدح اخمد کرد و مدح

هر دم آورد آه را مدوح	در سما کرد راه را مدح
هر مسافر و سحر و هر ملعون	در دلم مهر ماه را مدح
دود آهیم اگر رو و کا به	در و سر کوه گاه را مدح
سر و آه را که گرد آورد	هر صر عمر گاه را مدح

در حصار در و در و در و در
کرد آرا مگاه را مدح

عطا کرده مراد اور دل و روح	که آمد سرور عسکر دل و روح
دوا هر دم که آرد کرد گاه را	که آورده الم آمد دل و روح
سراسر راه در مو کرد و مهر و	که آرد در ملاخور دل و روح
دام در حرم گرد و اکسا	که گرد و مک گرد و هر دل و روح

همه محمول گرد آورد مدح
که دار و حوصله در سر دل و روح

در آمد مهر مهر در دل و روح	که دارد و لوله همسر دل و روح
علیها هر سحر گرد آورد مهر	که کرده در سما مطر دل و روح
مراد او و دلا و مل و مادم	طلال و در دگر دارد دل و روح
دو دارد مرا هر دم که آرد	که بار ادا و در و دل و روح

سر مدح محمد دارد و مدح
که مداح آمد او را هر دل و روح

الها و همه مامول مدح	که او داد آمده معجز دل و روح
----------------------	------------------------------

<p>سحر در صومعه هر که که آور کرم کرده الهما کرد و گارا المحمل و لم را کرد و کاند</p>	<p>سوال آورد و ده مستول بادح روا آورد همه محصول بادح ملال لاد و محصول بادح</p>
<p>رسول شد محمد را در گرو که آمد باج او محصول بادح</p>	
<p>در دوار و گردل بادح هر که آورد و لوله در سر بادح آمد سوار محمل در د در دل کرده دلادر کام مدح احمد که هر دم آورده در و در رسول در دسحر</p>	<p>که ملول آمده گل بادح طره آمد سال سل بادح کامده در و محمل بادح داده کام کابل بادح داد و در محاصل بادح کرده همواره حاصل بادح</p>
<p>هم سلام محمد آ روح هم دعا آورد دل بادح</p>	
<p>کرد انداد محمد صالح در سلوک امر اگر دار ده کرد آواره دل ما هر گ در صلاح کمال گرد آورد</p>	<p>مدعا دار محمد صالح ورد آورد محمد صالح طره سرداد محمد صالح کرم و داد محمد صالح</p>
<p>حمد الله که داده کم بادح کام حساد محمد صالح</p>	
<p>هر خسته گاه محمد صالح ماه کم داد همه مردم را</p>	<p>آمد آگاه محمد صالح گرد درگاه محمد صالح</p>

کردم از گرد و راه هر دم
 در سر راه مرا اگر آورد
 مرد طالع بود و ره او گر
 صانعم کرد و همت و صلاح
 سال در سال صلاح آورد
 مهره دور سما اگر گردد
 کردم دور و دهم اعدا را

دادم راه محمد صلاح
 کرد همراه محمد صلاح
 آورد اگر راه محمد صلاح
 در همه گاه محمد صلاح
 ماه در ماه محمد صلاح
 سر و پد آه محمد صلاح
 در هر گاه محمد صلاح

داود روح مراد ما هر که
 کرد آگاه محمد صلاح

کرد سالک را مگر اماره صلاح
 در محاکمات و در سن کام را
 نادر و بهر ارد و کدوک مرا
 و ه که دارد و هر کارم سرود

کاورد در صومعه بهواره صلاح
 کم و در دلاله را مکاره صلاح
 آورد و هر حال در گواره صلاح
 در دراکرده دل آواره صلاح

ما و حاصیج آرا اگر در معرکه
 طرح داده حاسد مکاره صلاح

در محاکمات و در مصلح
 حمد الله که داو و رعالم
 در سر معرکه که صلاح آرم
 سر و پد گر حسود سهم خسته

آمده در صلاح کارم صلاح
 کرد و در و را و مدارم صلاح
 در سر اگر و کامکارم صلاح
 نادر و هر که و هم آرم صلاح

در همه کار او صلاح آرد
 ما و حاصیج هر که اگر مصلح

هر که آمد و لا یمدم صلاح
داد در دم هر مراد و مدعا
در سر و صل صمد در صوبه
صالحا در دم مرادار و مگو

کام او آورد و او هر دم صلاح
کار هر کس را که ما و ادم صلاح
سالکها همواره آوردم صلاح
داد و دار و در همه دردم صلاح

حمد الله در ره در سم رسول
ما و حاد در هر محل کردم صلاح

سلسله وال

ولا گو دعا و سلام محمد
صلاح و درخ حاصل آورده ام
دلم بد بد روح را داد را
و بد روح و دل را مراد و ابل
سرور و دو عالم در دست کردگار
روا آور و کام بهر دو سرا

که آرم در و دوام محمد
که دارم اصول و کلام محمد
در آور و در دوام محمد
که آمد دل و روح را ام محمد
مراد و دو سال مدام محمد
هوا دار آل کرام محمد

همه حال دار و دلم ما و حاد
سر مدح اولاد عام محمد

آله آمده کردگار محمد
محمد و کرده به کرد را
سحرگاه سوده سر سده را
مراد و دو عالم و صد روح را
کرم کرده آوردم مراد و ادم

که مهر و عطفا کردگار محمد
که ماه آمده مهر دار محمد
سم کینه را هوا به محمد
که کرد و دلم کرد و دار محمد
که آمد مدارا مدارا محمد

درود آورم بهر مساو سحر	درآمد دلم در حصار محمد
------------------------	------------------------

و عالم روح آسود دام آورم دهد مدعا کردگار محمّد

هر که بهر دم آمده رام شود سالک کامل که داؤد آمده آورد بهر حال در عالم سماع رود عودم را و هر دل را صلا	آورد بهواره اکر ام شود اولا او کرو اکر ام شود روح و دل را داد آرام شود عود کرده روح در کام شود
--	---

ما روح آسا هر که آورده سماع در دل او آمد الهام شود

کر و اهل در را بهر دم شود هر دارم مسلما هر سال و ماه واده ام هر در را دار و در در سماع آمد همه حال اهل دل	آمده بهر حال همت دوم شود هر مساو هر سحر همت دوم شود ده که دار و آمده دوم شود روح آسا هر که آوردم شود
--	---

کر و در حال سماع عم ما و جا گاه روح و گاه دل که دوم شود
--

هر دل که درو طمع در آمد هر کو در مال گرد کرده در واکه ملال و در و دارم در و در پلاک بهر عذر را	مخروم وصال داو در آمد در حس و هوا نگر آمد کو مرگ که او دو اگر آمد همواره حسود همسر آمد
---	---

ما روح که در و د احمد آورد در ملک سرور سرور آمد
--

روح و دل را که مطهر آید هر سرخسود گرد کرده + مرد آید و در دگر و گرم + هر کس که سر صلاح دارد	احوال عس و مکر آید آه دل ما که سرور آید هر درو که لاد و ادرا آید سرور و امام عسکرا آید
ما روح صمد مراردا کرد هر تو صمد که در سر آید	
هر که اده حواس در آید که حاصل مراد کامل را هر که احرام کاه دل کرد	در د و عالم سر صد و آید هر که در صومعه حضور آید ماهر صومعه صد و آید
گو که در د و ح دل ما روح سرور اسر و اسر و آید	
آه صد آه دلم در د و ما دم دارد هر که اید بد آرام و لارام آید طالع اسع هر کس که طالع آورده هر که همراه د لارام و واد و گردد بشد الحمد که هر کس مسما بهر دو ده که دارد و دم آه آرد و هم	روح ما هم که وصال در او کم دارد روح را در سطر روح مستم دارد لاله روح محروم و گل مل به هم دارد مالک الملک را سیر مکرم دارد کامل اکمل و هم صلاح و اگر م دارد هر دم آرام مراد ال و هم دارد
لا د و اهر الم دور و که دارم ما روح کس و گرد و همه مردم عالم دارد	
مراد و گلو کرده در د و و ر د ولا اگر گ هم کو و ک دل در د	که در راه دارم لم گرد گرد که دارد و هر روح با هم

<p>مراده دواؤ الم و در دار محل آورد در رسم دود آه مرا وصل دلدار کرده حصل</p>	<p>که کردم و مادوم الم گرفت سر که دارد دل و صدر آس آورد کرم کرد ما را اگر مگار مرد</p>
<p>الها در و د محمد مدم که ما در ادا کرد آورد</p>	
<p>سلام و دعا با دلا رام کرد رسول و رساله که ارسال داد مرا هم و داد و ما لا کلام سراسر که مودام کرده مدم ولا داد دلدار ما را مرام حکم در و بد جور و دار السلام مرا در دل آورد و همدم دوم</p>	<p>دل و روح ما هر دو آرام کرد همه حال و احوال اعلام کرد که او دور هر دو آلام کرد همما و ارا روح در دام کرد که او بد بد روح ما رام کرد که هر گام در راه اسلام کرد مرا و دلم داد و اکرام کرد</p>
<p>الاما و جا گو در و رسول که علامه مهر سلام کرد</p>	
<p>صر صر آه ما سئوم آمد کرد حکام حکم محکم را سال کا اسم رسم را سرده علم همواره در عتد م دارد</p>	<p>سر و حاسد اساس موم آمد امر هر عام در موم آمد مسلمکم جهلک رسوم آمد هر که احقر ص در نجوم آمد</p>
<p>طرة لاله رو مگر ما در سرور کامگار روم آمد</p>	
<p>کدام محرم عتلا م کام کم دارد</p>	<p>کرم مدار مراد آمده که هم خارو</p>

که راه محرم علامه و حرم دارد که ملال رسد روح و دل ملال که اگر آینه سر سلوک را ساکت بگو که آه دلم آورد و دلا هر دم	مراد مرد که مکار و در کرم دارد که اهل ورود و دانش عالم دارد و دام در ره وصل و دل بهم دارد که عمر با رو در راه در عدم دارد
بهاره روح محمد که مایه روح آورده محاسن که در هر حاصل و دم دارد	
دل هر که دلا مدام دارد در داکه و اکه آرد و کس در طره در آرد بد و روح دل در سر کاکل می ما محروم حسود دارد و گردد هر کس که در آورد و مادم	همواره مراد و کام دارد دل در و الم و دام دارد هر که سر و کار و دام دارد گوشت مدام دارد هر کس که طمع عوام دارد مامول روا کدام دارد
مایه روح بهدم در او عا گو هر کس که سر سلامت دارد	
سر اهل کرم طاهر محمد سوال آرد و کند اگر در راه روا گردد مراد اهل کلمه در آرد و دران موده و گریه مراد م را روا کرده که داده اگر گردد حسد حساد گردد	که گرد آرد علم طاهر محمد دید مال و درم طاهر محمد رود که در حرم طاهر محمد و در هر گاه دم طاهر محمد عدو را کام کم طاهر محمد در آرد و در عدم طاهر محمد
دعا گو و اوجا پر دم که کرده	مراد هم که کرم طاهر محمد

ماهر دگر در ره صحرا رود
 طره طرار را گرسنه دهد
 گرد بهر کس گرد و آرد کرد
 روح و دل گم کرده ام در راه و
 مردم و در گور دارم مهر او
 و لوله دارد که دل ادا دل
 آه سردم گرم کرده دهر را
 گر ملولم کرد و گار ادا را

اهل دل در مهر او رسوا رود
 و ده که مردم در سر سووار رود
 مرد را گرد در سر کالار رود
 گرد دل و در و خم و صد حال رود
 و ده که مهر ما مهر و اصلار رود
 در سحرگاه لاله حمرار رود
 گرم گرد و عظم ارسار رود
 ده دوا مارا که در و وارود

وصل گل و را دم دار و هوس
 مایه حارص و هوا کسارود

حاسد اگر ده و لاله انا حسد
 آورم در مهر مهر و کام را
 امروا و را که عکس آرد و لا
 کاس مل داده سحر در دو گل
 کرد و گار اهریتم حساد را
 گرد و طالع کم آرد و مرد را
 سالکا گرد و در بهر کس نگرد
 گرد و دار و در مارا اگر و گار

در سر او ده و ما دم صد لک
 طالعیم هرگاه انداد آورد
 آمده نامور را و مهر دام و دد
 لاله و هر که که آورده مدد
 در حسد گرد و انا لاله
 و ده که در هر سو گدا آسارود
 بدعا مهر دم را آرد و صمد
 در در اهر حال دار و او دهد

سوگم دار و دعا لا مایه

در در اهر حال دار و او دهد

سینه را

سلسله را

مکرم الدین محمد طاهر سرور عادل و سردار حکم کرد اکرام و کرم را معمور همه در ملک در آرد گوهر درک او علم و عمل را مدرک داد در لجه گدا را اموال	گامده بستر احد را ماهر حکم او در همه عالم صادر آمده عدل و عطاء را عام همه در ملک گمارد طاهر امر او حلم و درغ را آمر کرد در هر دو سر اہم عاطر
--	---

مدح او کردم و کرسم حلال
ما و جا کرد الم را ساحر

سر حکام محمد طاهر حاکم محکم و سردار همه در سر عدل و صلاح و اصلاح مردم اہل درغ را کہ رسد بد بد حرص و ہوس عالم را در همه ملک و عمل واکرده	سور اسلام محمد طاهر مکرم عام محمد طاهر کرد اعلام محمد طاهر دہد آرام محمد طاهر کرد در و ام محمد طاهر گرہ کام محمد طاهر
--	--

ما و جا اہل کرم را ہر دم
کرد اکرام محمد طاهر

سرور عالم محمد طاهر آمدہ کروکار عمدہ اسلام او را گو کہ در ہر معرکہ ہر گرامہ آورد و ہر دم روا کرد و وار کرد ہم صادر و مصنام او دار و دل	کو کر نگار و ہوادار رسل کردگار آمدہ کز یار و ارد و لدل دل رسوا کرد ہر کس کہ رو بہ مردم و مردم و دوار روح اعدا را ہراس او را کرد و ہراس
---	---

روح اعداد را بهر اس اورا کرده	کردیم حساب و اضمحسام و اورد و دل
کوسه اسماک اورا به آرد و مار	ایلی او و او و عاقل نال مال ملک
مالک و درگاه او آمد ملک امدار	مدرک او را او را کم رسد او نام ما

تا و حاطا هر محمد را دعایا کرده
کامل او و او کو بهمواره آمد کار نگار

آمده و وصل الی صور	هر که سر او در و وصل و گهر
لایه و وصل که کار سحر	حمد الله که گرد آوردم
که وید روح را سرور نگار	کاس گل ده و لا یدام مرا
هر که آمد و او و او و او و او	در ره مرا هر و گرد و او

تا و حاطا در سر خود و عتدو
و در بهمواره و او و او و او و او

هر دعا گو را دعا گو و او و او و او	کرد کار الاله رفیع که نگار
آمده و او و او و او و او و او	مروم از علم و عمل را اگر و کرد
سالک کار و او و او و او و او و او	و سلوک عالم استوار تا
هر که گرد و او و او و او و او و او	آور و وصل گل لاله حصول
کرد او و او و او و او و او و او	حمد خدا و او و او و او و او و او

گو سلام آل او و الا کلام
تا و حاطا و او و او و او و او و او

در سر و او و او و او و او و او و او	آور و او و او و او و او و او و او
عالم همه در کرد و او و او و او و او	هرگاه که سر او و او و او و او و او
و او و او و او و او و او و او و او	در عمر همه و او و او و او و او و او

همدرو و اگر که در رو کم آرد
هر که که ره دور و آمده اند

سور و مرا آمده همدرو و همه عمر
و ه و ه که دهد در و ره آور و همه عمر

که صالح گوی طایح و حساد که نادر
در طره سرگرد ملک کرد همه عمر

گر و کاهیت که آید مروز
حساد را در و آور و در صومعه
هر که که و آمد اهل حال را
هر که که علامه داده مدر که
کاس نل را و در و زور گل
لاله هر سو در کمر هر که و مد
آه در و آلوده چ و دم آ ورم
روح او و هواره و در آمده
راه زور در و و رسم سول

در و عالم حاصل آورده سرور
در رسد در سمج او آ و اک و دور
آمده هواره سرور و در و چند دور
علم را معلوم کرده و در و در
روح گرد آید مگر هر حال شور
در ملا آور و همه احوال طور
و ه که مردم را و همه اعلام صبور
هر که در عالم و لا آمار حضور
هم از صواد و همه هم سور حور

هر که را نامور که و ه ام او
ما هر آید تا و حاور هر امور

و او را و آید و در و در و در
که و که ما هر دم آور و دم و نا
مردم را و آید و آید و آ
سالک که در هر کاه و اهل

در سر و طره دلم و در و در
در عاده و ال و عت الم و در
لعل و در اهل که م را اکم و در
و ا اساس و در و حکم و در

که و و و و و و و و و و
ما و و و و و و و و و و

روح و دل اهر که داد سال عمر
 داد که دلالت کلمه دلالت
 مرد را ممول کو آورد و او را
 عمر اگر صد ساله کرد و او را
 که و گار اوده مراد ما همه
 ماه و سال عمر مردم کم مدار
 داده هر حال و در و لا و او
 گوید و احمد مسل دوم

در و دوم مردم مدار حال عمر
 عین دم را مرگ کرده لال عمر
 وه که در گرد آورد آمال عمر
 وه که آورد و ریح اهو ال عمر
 کرده هم معلوم اگر اهو ال عمر
 سال و ماه صد ساله ده در حال عمر
 کرده هر دم مرا حال عمر
 سال کا آورده ار سال عمر

ناد حاکم آرد و در سرور
 لمحی کم که گرد و سال عمر

هر که داد ارواح را اطور عمر
 وه که در معصوم باعث الم ولا
 عمر صد ساله مراده او را
 در دمار اگر دوار و گار

در دم آورد و اساس کار عمر
 عمر مردم کرد کم معمار عمر
 در صلاح آور همه کردار عمر
 حمد الله کرد و صاحب کار عمر

ناد حاکم هر اس عرصه گاه
 لا و الا کرده ام طومار عمر

وصل و آور آمده ممول عمر
 در حصول مدعا کرده و عت
 که و گار اوده و او را
 هر و عالم کام دل وه هر کرا
 عمر و در روح احمد کرد گار

هر دم آرم حمد او در طول عمر
 حاصل آورد و هم همه محمول عمر
 کانه حمل الالم محمول عمر
 کرده علم و عمل محمول عمر
 ناد حاکم اوده مرا ممول عمر

سالکا گوشت آمد و اور
حمد الله که عالم اسرار
کام کم کرد و ویر و طالع ما
و اور اسرورا کر مگارا

هم و و و محمد سرور
داد حاد را اول آغور
صد لکد داد و سر محمد
اهل دل را و امرا داور

در همه حال گو دعا مآدح
مدعا و اهل دهر و داور

سلسله س

در دل ماور آمده و سواس
بهرالم را همارا در عالم
در و دارم دلا و ادر و ده
دم سر و آورم که سر و دروم
داد و لدار و در و اوار و
که مراد و دلا و اگ و د و

روح مارا که اهل و در و کاس
کرده محسوس مردم حساس
که دلم در ملال کرد و اماس
در دم گرم سو و ده و طاس
مالم اورا مگر که کرده آس
مرگ را هم گلو در آرم و اس

آمده موسم کل حسرا
ما و حار ارج لعل و ده و کاس

کرده و لدار طره را معکوس
رو در آور و سلوک هیل بشد
نکر مکاره سحر ساحر را
کاس مل و ده مدام هر که دور
علم و حکم و صلاح آید که مرگ

داد اورا مرا اسم طما و س
طره و ده سال کاره سالوس
هر و و سر و ده که کرده محسوس
کرد و در گرد کاسه کاس و س
و ده که در گور کرد و در و س

ما و حاد و سر حرم محرم
کرد احرام بکشد و سر

کامل مهر و گرد آمد مار کس هر همه کام و ایل گرد و روا در دو عالم مد عاده و اورا در سلوک کرد گار آمد اگر رو در آسمواره در راه صلاح روح کالا دار گرد آورده کرد هر که دور آواره سرا کرد گار ادا و در دو عالم	طره در سر آور و طور بار کس هر که آورده کرد و لدا ر کس آمده هر دم دعا کار کس سال کا علم و ایل اطوار کس کامده علم و ورع کردار کس کرد دل آوا گره طار کس گو که معمور آور و معمار کس کرده سر در و راسر دار کس
---	---

در ملازم ما و حاد و دار دیده
در و آمد محرم اسرار کس

آه آور و ماله سا و ادر کس در هوا و عرض رو کم آورم گرد آور و کام در هر دو سرا هر که اکالا طلال آمد ولا	رحم کرده ده و و ادر و و کس کا و در و عرض و هوا مور کس هر که آمد در سر حرم و هوس هر که آه آمده ادر کس
--	---

و ده که حلوا طرح داده ما و حاد
آل آدم حائل آورده حدس

سلسله حسن

هر که اگر دور همسر حسن	و ده که سر و ادر و و حرم
------------------------	--------------------------

گره آورده در سر آورده	گره آورده در سر آورده
و ده که در صومعه کم آرد در راه	و ده که در صومعه کم آرد در راه
گره بودار حرص گره و دکن	کار آرد را نگو که مصد حرص

مرد حارص و وام در عالم
تا و حارص آمده بکدر حرص

گره آورده کم دل حارص	گره آورده کم دل حارص
هر دم آمد سوار محصل حرص	هر دم آمد سوار محصل حرص
هر ملال و الم که حرص آرد	هر ملال و الم که حرص آرد
و ده که گره مرا کم گره و د	و ده که گره مرا کم گره و د
حاصل عمر او حصول آرد	حاصل عمر او حصول آرد

گره معدوم داو و عالم
تا و حاکم کامل حارص

سلسله طاء

ملک ملوک کرد در ملک صراط	ملک ملوک کرد در ملک صراط
امیر رفیع را همه احوال در کرد	امیر رفیع را همه احوال در کرد
گره آورده چهاره صراط طاهر	گره آورده چهاره صراط طاهر

گره دوم را و روح احمد رواندم
هر که که آمده بهیتم ملک صراط

مرا کرد در مهر محض و مسلط	مرا کرد در مهر محض و مسلط
آلما کریم آرد در غم صراط	آلما کریم آرد در غم صراط

دلم کرد معلوم احوال مارا	در آمد در احوال هر کس مستط
نگو حال در دم که کرده صمد	الم داد در حرص دار و مستط

دوا کم رسد ما و حاد در ملام
که آمد دل و روح پر و مستط

سِلَاح

هر چه در صومعه کرد و سماع	که سر و دو گو آوردم سماع
گوید رس و رس در هر مد رسه	آمد اهل الله را هر دم سماع
و ده که رو کرده سماع آماک را	محرم آمد در حرم هر دم سماع
اهل دل هر گاه آورده سرود	روح را سر و ادم و کرد و سماع

کرد و گوید در عالم سرود
ما و حاد هر حال گرد ادم سماع

کرده ام معلوم اسرار سماع	سر و هم همواره در کار سماع
گر سماع آمد محرم را حرم	حل محلل کرد اطاوار سماع
و ده که سر عالم الاشاره را	آمده محرم و مکار سماع
در سر و دما سر و دانش گو	کامدم هر دم هوا دار سماع

هر چه گاه ما و حاد در صومعه
کرده ام همواره دوار سماع

هر که رو آورده در راه طمع	داورا و را کرد گمراه طمع
هر که اهل طمع گرسما	آمده محرم و همراه طمع
و ده که در راه طمع طمع و	مرد کامل سر و دما راه طمع

گردنایا بهر طامع دهد	کام گرد آورده گاه طمع
حاصل آرد و ما و حاکمان و مردم هر که در دل دارد اگر اهل طمع	
آمد طمع محصل طامع دور هر دور را که گرد آرد گر طمع در ولاد و ادا آرد در کمال طمع ملال و الم	که عدم کرد حاصل طامع و ده که آمد محصل طامع سر و پدید در دل طامع و ده که آمد منکسل طامع
کرد و در گاه در عدم ما و ح در سرا کرد و کنگل طامع	
آنها کرده محرم طامع اگر آرد و در ملک مالک دگر عرص و هوار اگر حاکم درم کم آرد و حصول و در هم مراد و کام را آورده حاصل ولاد آرد و کرم مکرم گدا را طعام آرد و رنگاو آرد و ادا مرا اگر رحم رحم آرد و همساره	که دارد و هر اهل معدوم طامع رود و در هر الم محرم طامع در آمد و در عدم محاکم طامع اگر بکند رود و در کم طامع که دارد و در عدم محرم طامع و ما دم گرد و در محرم طامع و سهم سهم گرد و در سهم طامع بهارا اگر و لامر حرم طامع
محمد زاحمد ما و حاکمان که کرده مدح او معدوم طامع	
ملک کرد ملک ملک هم مطالع و لامر دم و مور و ماره و نکس را	در و سالک و مالک آمد مطالع عطا کرد و روح و هوا داد و اید

گلم گردود و او در هر دو عالم	و بد هر که اسعد و مسعود طالع
مراسود آورد و سودا و مادم	در دوح دارم و دلارام طالع
لوامع عمل آر هر دم دلار	که هر عالم آورد و در لوامع
السام را و دلم کلمه آمد	کلام مراد از سموع سامع

الاما و حها گوید و محمد
دلا آل او را و عاصم و اسح

سلسله ک

سالکاسه واده ملک و ملک	کرده سطر ایل به ایل حک
دار مسلم را احد و ایتلام	هر که مرد و د آمده و ارد در
ده که سر و ارم و زمر که	عسکر آلام را کرده ملک
روم در مصر و لا طور طلا	گرم و سرد و بهر سو و در محک

ما و حها همواره در دلا و ا
مردم مرموده را و اده حک

آمده در روم الم عمال مرگ	روح و دل را شد و حال مرگ
گو که رو آورد و در علام را	بهر که آمد عالم احوال مرگ
مرگ دارد و در هر اس او را دوم	بهر که را معلوم اگر و حال مرگ

دور هر که کرد و مافح را مال
در طلال آمد و مادم حال مرگ

سلسله لام

سالکاسه ده همه ملک و دل	در میان گسل گسل گسل
-------------------------	---------------------

گاه علم و گزین عمل را اگر دآر	طور عالم آمده علم و عمل
داد را حرص و هوار است هم	گرد و ازل طبع گرد و ازل
مار کا کل سریده هر دم دلا	در گلو مار اسم آمد حاصل

ما و حاد در مهر مهر و کرده
در سطره گره هر حال حل

رو مدرس رس گو در هر حل	ساله را کرده ام هر حال حل
همراه اهل و رع در مدرسه	گرد آوردم همه علم و عمل
هر که سر داده دلا حرص و هوا	کرد حاصل در ارم جور و حل
مرد را محمول در و آمدندم	در گل و تل گرد و در گل

آمده علوا کلامم ما و حاد
لعل او هر که مراد داده خصل

کرده ام مدح احمد مرسل	او محمد که کامل و اکمل
گو دلا آا آا آا آا آا	کامده دو مصور رسول
گر حسد حاسد آورده هم	گو که آمد کلام او محمل
گره مدعا و کام امل	بشد احمد کرده ام همه حل

حمد شد که آمده ما و حاد
در سطره غم بر ما طول

داور در سر و رسول و سال	ده دو اکامدم ماول ملال
در کمال صلاح راهم	که روم در ره صلاح کمال
گرد آورده هر مراد و امل	در سحر گاه هر که کرده سوال
سهل در هر محمل صمد کرده	دو در هر گاه داده حال کمال

داده سلام کام مایح را
ملح احمد که گردور همه حال

سنة مسم

محمد که در بهر دو عالم مکرم مدار اکرام مال مسکرام رسول مطلع امام همسال محلل محرم طهور و مطهر ولارام و محمد و مداح کامل که دار و دهد در دایم الهام	عطا و کرم آمد او را سلم که بود و غلام و محمود اکرم دو و دو مراد و هو الله اعلم که سالار اسلام و معلوم عالم که مکار و سرور حکام محکم ملولم دو داده مراد و ملالم
--	---

ادا کرده مایح احمد
سلام و در و دو و عا گو و مادم

هر گیم آمد کلام الله امام هم روا کرده مراد و مایح هم در و مسطور احوال رسل که در سوا هر عهد و الله را	مکر و معلوم حلال و هم حرام هم دو و اهر در و داده دوام هم حل آن بد ساله و در سال عام داده اهل اسلام را و اسلام
---	--

هر که در دل دارد او را مایح
گر و آرد در دو عالم هر مایح

نامر و در هر کمال محترم در بهر و هر سحر آرم در و داد هر ملح گو مراد و آوا که سر مداد	همواره در محمد حال محترم هر سال و ماه در مد و سال محترم مداح سر و لاله آل محترم
--	---

آورده شد و لاله و گل صید صلاک او
لاحد کمال احمد مرسل که آمد
در حال کرد سالک آگه که در علوم
ماطلعه حرام همه دور کرده ام
هرگاه کام ما همه دم لعل او دید
هر دم سر و دعو که در سمع باشد
ماریه و رسم سالک گمراه سر و هم
و سالک سور و لم راء هر که با
کرده طلوع طالع استعدم که بود
کرده سوال در سر سر و مراد ما
آورده ام در و دو سلام و عاکه ما

دلاله عروس و دلال محمد
در مدح کار کرده دلال محمد
استود طعم حلال محمد
حل کرده اول آل محمد
ما که مگر در دلال محمد
آرم سماع و در سر حال محمد
رو کرده در سلوک کمال محمد
مسیر در سر و در حال محمد
در مدح نسو و دلال محمد
همواره در مراد سوال محمد
در لوح دل مکتوب دلال محمد

مدح مکتوب طبع ارداده باو حیا

ما نادر محمد و آل محمد

گر لاله در و کسین او اگر هم مدیم
کرده باطل حرم و کرده ام او را حال
در دو عالم عالم الابرار را دارم گواه
روح ابرار آورد هر که در طبع روح
گویی محمد به الم را کرده دور
مخیر سمور و عالم حرم حال عالم
در رد سالم سالک رو کرد و حمار
آمد دور دار و مراد و کمال

گر که مرگ بر کو و کم در دو اوار کدم
روح ده و در طبع ماضی آل محمد
کل آل و زده گرا و کرده مصلای امام
در و سر ارم دلا و زده مرابره مدیم
روح و روح و کاس این هم از نو ما و امام
دارم مگر گزیده اماره را هر سو و دم
کر و مسلم را مستند و وجه دار السلام
کده فایده مرابره کده کرم و کرم

هر چه در دوزخا گوید دعا آرد و در د
گر وصال و حصول آرد و در دل بستم آ
در سر با گردگار احله کرد و در د
هر که دل دارد در و سر آله آرد و در
در سماء کام طالع سعد او دار و طالع
کرده حاصل به علم و عمل حاصل و صلاح
کرده ام در هر سال به دلج اولاد رسول
مالدار و کامگار و سر ملک شرف

در ممالک کرد او ز مور و مالهم
و صل او را گرد او ز مور و مالهم
راه رو را گرد او مادام کار گز آمد هم
محرمانه را او را در را کرد و هم هم
هر که اعلام کرده مالک ملک کلام
گو معلم طبعه علام و محمد در اسلام
در و در و در آمد حاصل و در و در
کرد و در و در دل مدد دهد آرام هم

مدح هر چه در دوزخا گوید دعا آرد و در د
آمد و حال کلام احمد شد و سلام

در و در هر چه در دوزخا گوید دعا آرد و در د
و که در عالم الم را دا و در ا
سالکها همواره در سبک سلوک
مرد عالم در علم و عمل

همدم گرم آه سرد آرم مدام
گرد آورده و مادام بهر که ام
کره اماره ام را دارم رام
ما عدا الله سر دهد گرد و امام

در سر او در سر دار و هر چه
ما و حاد در دوزخا گوید دعا آرد و در د

هر چه در دوزخا گوید دعا آرد و در د
حرم و صل لاله رو کرد و هم هم
کاطخا ما کله و الحمد لله
طالع سعد هم که آورده دارد
ایل دل را به ایل مالک دهد

در و در و در دل و او آرم
روح روح و دل به او کرده عدم
و که آمد هم دل را در و هم
داده و در دوزخا گوید دعا آرد و در د
هر که طالع آمده دارد و هم

رو صلاح و علم و سلم آوردن	کرد صلاح را عطا اهل کرم
	<p>مهر مهر داده در دل ما و جا گو و مادوم مدح احمد هم حکم</p>
<p>و ادکل مدعا بد اهل کرم در سر مردم محال دارد و مردم را دوخته گلهها و گردا و سلم مگر طالب مارا که او کرد و لوامع همه هر سخن و بهر مسا کرده ام اورا دعا گو که دمه دعا کرد و سر اسرورا</p>	<p>طه طار را و کرد و معطر دلم محرم اسرار دل ملهم علم و حکم کرد التماس را مالک ملک ارم در مه و مهر سماعت و هد طالع کو به اعمال او و او مادوم حکم ملک ملک ملک او کرده ملک عدم</p>
	<p>بهر کس سلام دهند گو که دعا نام رسد سالم هلاکم او و اسع مال مردم</p>
<p>سالکانه همه سراه رسو سلم گرد عالم کرده از معلوم علم کرده حل گر اصول و هم کلام درس گو در مدرسه در حال عام در و نیم نیم آمد او را دور دور کرده معلوم علم الله اگر بهر که آورده حسد در معرکه وه که در گرد آورده دور کو بهار</p>	<p>در ره علام گاه داد را علوم علم را مردم رو و در مهر و روم داده همواره مرهم در گلو م عام را هر دم صلا داده در علوم دار صیوم مدح ده آکل لحوم لا والله گو و مادوم در عموم کرد عا سدر ا همه مردم ملوم کرد لال در تحسیر گرد و عموم</p>
	<p>ما و حاد در دوحه عالم دوم در هم آورده گل علم هموم</p>

در گل و بلبل مرا همه شدم
 در دوارم که آورد و دارد
 در سر دور طرّه دل و دل
 کردگار اساس عزم مرا
 مرگ را کرد و گل مردم در
 در دوارم مرا گرم کرده

در عالم کم آمده محرم
 ده که دارد و الم همه عالم
 آمده حال اهل دل در هم
 ده که معمار کرد کم محکم
 همه را داد و عزم کم در کم
 مد عاده که ما دعا کرد و دم

حمد شد که ما روح داور
 داد و در هر کلام ما هم

آمده در لعل او راه عدم
 در عدم در گاه ما کرده آله
 ده که معدوم آورد و عالم همه
 مرد سالک الهی در سلوک

را بهر و را کرد و گمراه عدم
 کادم در ملک همراه عدم
 عالم الاسرار ما گاه عدم
 کرده هر حال آگاه عدم

ما و حاکم سوز آورد و در سرا
 بهر که رو آورده در راه عدم

داور آورد و لا دوارم
 ما موحّد که لا والد را
 آه هر دم که آورد و هر سو
 گریه کرد و کار ما دارد

ده و داده که در دنا دارم
 ده که در محکم گوا دارم
 در غلال و الم عصا دارم
 همه آلام را روا دارم

حمد شد که ما و حاکم حال
 وصل عظام را بهوا دارم

با سر وصل ما بهر و دارم

که همه حال مبرا و دارم

مدح دلدار گو دلا که مگر	در دل آرد که مدح گو دارم
و ده که آوره کرد و شسته او	سر که در حال نگاه گو دارم
کرد گارا دوا دلم را ده	که الم در الم درد دارم
<p>ما و حلاله رو دید و صلیم</p> <p>که تخر راه گرد گو دارم</p>	
نیل که در دور گل روا کردم	مرا هم در ولاد و ا کردم
کردم آنسو ده به گزیده که ما	در سراط طبع صلا کردم
رو روا که کدام راه روم	که ره صومعه رها کردم
و ده که سر داده آه دل دارا	کرد راه در سراسر ا کردم
<p>ما و حاکم حشر دعا کردم</p> <p>حال و مامول و ندعا کردم</p>	
که مدعا که روا کردم	اهل اسلام را دعا کردم
حمد شد که لایح سال دوم	وام مردم همه ادا کردم
به دوم آورد و لا ادا را	سر اسلام در ملا کردم
چشم که در ولول و ا له +	رو همه حال در ملا کردم
کرد گارا و سال ده مارا	که در طرح ما عدا کردم
سالکها آه را که سر دادم	علم در دورا و هوا کردم
<p>ما و حاکم مدح احمد مرسل</p> <p>که تحسین گاه در مسا کردم</p>	
لا دوا آید و چه دردم	که وید درد را دوا کردم
او گر که هم ما دوا آرد	در ره لاله و تحسین کردم

سروراده مراد مردم را	که دعا لمح لمح آفرودم
کرد در همراه رو سرگرم	سرمداروح را دم سردم
داد را داده که در عالم	دور هموار داده سر دردم
و که در گرد و گرد و گرد	گر رود در سها گروم

گاه دار و رسد ملالم را
ما و حاد در دراکه هم دردم

در گل و گل سر صلا اودم	صد لک در سر شما اودم
حاصل آورده سود و سود و سود	کاس مل گاه هر کرا اودم
داده دلدار رطل مال مال	لعل دل را که مرور اودم
کرد در محصل مراد سوار	که هر روح را اگر اودم

حمد الله که ما و حاد هر دم
در دهر عام را و و اودم

سر و صیل و دلدار همواره دارم	که او گرد در دور طره دارم
روم در سر سیده صد رخسار گ	نگر گزده و هم دل را سوارم
دلم در هر اسعد و کار کرده	و که عسکر آه بهر سو گمارم
هماره که مدح ملوک آفر و کس	در و آمده در همه حال عارم
ملک داده در ضو منعه هر دم آدا	که در هول اهل رزم را در آرم
دلار ارم در و در گل مل که دارد	و ما دم دل و روح مسرور ارم
اگر سها و کرم همه کام مارا	ردا آورده سرور کام گارم

در و و دعا گو همه عال فارح
که در و سحر گاه آمد خصارم

دردلدار را که سر سودم
 حمد الله طالع سعدم
 و ده که آرد سموم بهمواره
 مرسمارا دلاگو آسود
 کرد و در گوعط سبار را
 درد و عالم مرا کرم کرده

سرمد احوال آمده سودم
 کرد در مهر ماه مسعودم
 در سر آه در دل آلودم
 در هوا گرو آمده و دودم
 گاورد و دود آه را عودم
 داد و اور مراد معبودم

ما و حاکم و در و د احمد را
 کرد و حمد الله محمودم

کرده حال ما و لا معلوم
 گاه در مطلع مراد طلوع
 کم دهد سود مهره و لدار
 داده کام اهل دل حال

گرم آورده و ده مراد سموم
 و ده که کم کرد طالع موهوم
 مار موکرو هر که ا مسموم
 مرد حساد کرده محسوم

ما و حاکم هر که آه سر دادم
 کرد روح و دل مرا محسوم

همواره دل حواله دلداری کرده ام
 شده ام هوا و هوس ره آه
 کردار اصلاح و درع آمده لا
 آرام دهد دلم آمد که سرور را

هر حال روح محرم اسرار کرده ام
 در صومعه در آمده ام کار کرده ام
 در کار اهل مکر همه عمار کرده ام
 در دام طره سر طار کرده ام

مدح محمد و همه احوار آوردم
 ما و حاکم دیگر محامد کار کرده ام

کرد هر مور و مار مارا بلام

داد و اور دل مرا آرام

وردا و راد و ارسد هر حال
در سماع سرود و همواره
همه اند که عالم الاسرار
که و مامول مار و اهر دم

هر که اهل در و کرا کرام
داده ام اهل حال را اعلام
هر که در و در و لم السلام
و ده که داده جسور اکم کام

ما در حاد و ره رسول شد
داده علم و عمل مرا اعلام

در ره صومعه که سر عالم
هر که ملک و پادشاه
ده که حال محاسن با اعلام

داده را ده مرا و آ عالم
در سماع سرود در عالم
که و معلوم در همه عالم

عمر هنر و کمال مطلع ما
ما در حاد و در همه عالم

همه اهل دل را صلوات ادهم
روا کرده اسم کام مروم نگر
دعا و سلام آورد و سبدا
ملال مرا و اوار و آ

که در هر سحر که دعا داده ام
که در دور گل ملال داده ام
مرا و اهل هر که داده ام
که در همه را داده ام

ملک ادها که ده ام ما در حاد
و ما در حاد که داده ام

داده را ده وصال خور ارم
مسل عصر ما رسول شد
و ده که آرد حلال و حط
مرو مسلم و ام علم و درع

کا ورم سر و سر و ارم
آمده سر و سر و ارم
سر و هر که راه سور ارم
آور و در سر و سر و ارم

ما و صاحب که آمد اهل صلاح دهد او را آل حور ارم	
هر که گردد سالکا گرو حرم در ره اسلام هر که آمده و او گر آرد مرا دم را روا حال آن در ده سرور روح را و ده که در دم را ده اهر دم وید در هوا هرگاه آرم آه را	مالک الملک آورد او را کرم کرد کار او را دهد حور ارم اطلس حرم طبع هر که درم هر که سر داده دلا مال و درم گرد کرده کرده مارا درم و ده که مهر و ماه در گرد آورم
طرّه طار او فادح دگر سرود بهر سو سالک رسم	
در ره که و کار نامورم هر که آرد روم صلاح و درغ لامع آمد و نام طور و لم گوهر آمو و نکاست با هر دم	در سر و کار و وصل مسروم دارم آمال کو دهد حورم لمح هر لمح آور و طورم داو را در سطور مستطورم
در سر و وصل لاله روح چهار الله چهاره در سورم	
لعل نگر و را که هر دم و هم گردید نامول مارا لاله رو کرد کارا کرده آگاه که ما ماور و پیرا دهد در دلال ارمحاکا آورد در محس که	طره را گوهر سراسر هم و هم لاله را حاصل عالم و هم در دو عالم کام حاسد کم و هم در مال و در داو مر هم و هم عمر اعداد در عدم و در هم و هم

کام مایوح را روا آورد مگر
در سر کاکل گره محکم دهم

آبادی کرم کرده وصال
مراد در مهر مهر و طره
ملولم کرد هر گاه دور مار را
محرر کردار احوال دل را
اگر کردم کمال مدح احمد
سکالم را اگر وار و کم آرد

که گرد و سر مدام سرور عالم
و مادوم سر و بد حال محالم
دوا داده احد در هر ملالم
سر کلکم و بد ویر لالم
آبادی در دو عالم ده کمالم
دل آید مگر در سر کالم

سوال وصل کردم مایوح آسا
که مسموع آمده هر دم سوالم

هر گاه ره صحرا در دم
حاصل آرم مدعا در صومعه
کام و آملم روا اگر دو همه
مگر هر گاه در رسد عمر مرا

در سواد لاله حمار در دم
کام نگار اکم در کس را روم
گردم که گر کز نگار را روم
و ده که در معموره دارا روم

طره دارم عطر مردم کم دهد
ما و جا هر گاه در ساراروم

گردصال مرد وصال ارم
مل که در کام آورد و در گل
لاله رورادر دل آرم سورا
کرد و الیه مهر مهر و هم گهم
اگر ده مول را اگر دم سوار

هر مراد و هر محاصل ارم
هر دو عالم کام کامل ارم
گرد مادوم سر و سائل ارم
در سطره سلاسل ارم
ما و جا اگر ماه محصل ارم

در هوا اگر آه ما گرد و غم ملک اعدا آمده در ملک او	آورد ملک و ملک او در غم کرد کار را هر که داده بهم
هر که گرد کرد عالم سالها مرد کامل با عدالت سر و دهر	حاصل آرد سالها علم و حکم الله شد در دگر دهر و دهر

عمر با عمر و دور راه و سال
ما و حاد و مدح سر و ارم

سلسله واو

احمد الله كلمة او عو و هو الله واحد اهدا ولا يحكم لاهم سال او	وحده لا اله الا هو عالم السر حمده لخلو ولا الملك كلمة و علو
امطر الرعد مواراد الله اكرم الله احمد المرسل و دعوا ما ادعاه اعدوه	ماوه ملا حده اخلو سلموا و سمة السمو ولا مداح الا اعلمو
كل سهوا الى محو علموا لعلم اكرموا لعلموا المكوا الصوم واركو الله	سوحا اهلك لكل عاو اعلموا صالحا و دعوا للو و عد الله و صمد لكمو
وارحموا كل مسلم رحما وكلوا ما اكل الا ما صالح و ع ما و را طرا	كم ارم ماله ولا اعدو حرم الله امره محلو وادع اسماء كما ادعو
راع ما لما تكلام الله	الله الله بطوره اللولو

رملاً راحه رسول الله | وأرخ مار وده كاه و

وله روح ماض روح دافع

ووعا والهو المبرمج

وہ کہ دیکھ کر دلا اصاب و دم والی
طرہ طرار را دور مسلسل آمدہ
مازید کہ روح ہر کس آہ اور وجہ لا
لالہ رنگ او مارا درخانی روح و ہوا
او کہ چرم لا و آلام ہر کس او
ورہ و لار ہر ہر ہر ہر ہر

مهر فرو کرد در آمد و در دل آواز داد هم
ما در حال یحیی محمد گوید مدام آواز

گرو آورده دل مادر و ایا مال او
 میهم در و ولم در و و ماد هم او را
 هر کرا علام داده در ک هم علم و عمل
 حاصل آلا که در و و اعصر آمد عالما
 که مکرر در کلام الله العزیز آمده
 و او را آورده و هم نامول عالم را اگر

او چنانکه در حدیث آمده که هر که با
چرخ میل کند و در آن راه

وادر اهر کس ما را آمده ادر ابر او	وادر حکم سر را چشم بردار کار او
او را داد او را دو کرد و هر دو هم اکرم	که که آمد کمال و بود هر که در او

<p>داد کس اول مال در و لعل و گهر مالک ملک کلام مدرک و اهل حکم در سرم سو و اسر اسر سلسله گذر آرد</p>	<p>نشد احمد آمده محمود و هر اطوار او واله صیل آله و محرم اسرار او کو دلم آواره کرده طره طرار او</p>
	<p>کردگار ادوار آرا مکارا مکر ما الله شد کرد ما فتح مدح در هر کار او</p>
<p>لا اطلع کس که گرد آمده مرحوم او مارم و در طره طرار در هم کرده و ده که دارد و آرد و آلام مار ادوار او لاله زور در گل بل داده کس ساجد در عدم آرد و همه کام و مراد و هلال هر مرد دارم و در لعل او راه عدم</p>	<p>گر هوا و حرص او در کور و محرم او روح مردم کو دلار آمده مسموم او لا و دارد و دالم دارم که دل محمود او و ده که آمد و فتح و آل اداره موسوم او هر که احصی او کرده دلا معدوم او و ده که گمراه آمده او نام در موهوم او</p>
	<p>عالم الاسرار آمال مرا آرد روا ما و حوا احوال دل را کرده معلوم</p>
<p>دل که دارم لا و او هر در داد و ده که آید راه رو را در کس را هم سناک و هم سناک اهل و رو کس که آمد حائل لعل الم</p>	<p>کرد عالم گرد آه سرد او آرم و سرد و هر آه آورد او گرد کرده آه عالم گرد او آمده گرد و دل ما مرد او</p>
	<p>مرد را سرد و در دهم سرد آمده ما و حوا دارد که در سرد و داد</p>
<p>لا اله الا الله و نه کرده مرد هر که اماره گمراه آورد</p>	<p>هر که در دور گل لعل داده و گو که در راه آورد و هم هر راه و</p>

دارم محکم سالک ساک سلوک	در ره حرص و هوا هر دم مرو
ما و حانا ماه آمده در مہرا و کرده ام روح و دل و الا گرد	
داور ادا ده مهر مهر و بد بد روح کم و بد که روا بهر که گردد وصال کم گردد وہ کہ ہر دم حسود را سنگ دار	در سر طرہ سر ہدہ سر سہو دام کردہ و لا مرو ہر سہو در دو عالم سرور ادا را کو کر در سوا آتہ در ہر کو
ما و حاد در سواد لالہ سحر کرده طبع سرور گل رو	
کر و گار آمدہ مراد عدد کرده گل ہمارہ گرد آلود در سر کویہ و گاہ لالہ و گل وہ کہ ہر حال در سماع روم	کامیادہ او حسود وارد در دو دادہ در سما کمال سمہو و بد و سرور امدار علو سمع گر در رسد سرود گلو
سلسلہ در گوا مرا ما و ح دل آوارہ کرد در سہو	
در سر لا الہ الا ہو داور اگر دہ مرا آگاہ کر و گارا در آمدہ ہر دم کر و مرو و دور ہمہ عالم	سر و بد را ہر و ہمہ آہو در سر دور طرہ مو در مو در محاکاتہ حسود رو در رو دار اورا ملول در ہر سہو
وصل دلدار را رسد ما و ح او کہ گردد دوام کو در کو	

روح و دل هر دو بهم دلدار کو در دلم کل داد مهر و ما مهر و صد لک دارم سر اماره را رودگر حرص و هوار ا طرح ده	در گروه مادر کردار او لاله کردارم ره کسار او آمده و ا صومعه سنگ دار کو در سلوک سالک مکار کو
ما و حاکم گدا آرد روا کامگار عالم و سردار کو	
صدالم دارد ولا دلدار کو مار با کردم ره معصومه را مار با طره که هر سو سرده	هر که دارد آورد در دار کو آمده در هم سر ا معمار کو مهر با مسموم کو طومار کو
در دمار او نگردار و دهد ما و حاکم گم سر اسرار کو	
راه بکار و دلم مشریر او امر کرده کردگارم او لا سالک کار و آرد علم و عمل روح و دل ده هر دو معمارا	در کل و دل هر دو آرام سوراو آمده ملک ملک ناموراو کرده معلوم اگر مسطور او کامده هر دو سر معصوراو
ما و حاکم دارم سر وصل صمد سرد هم دار استلام و حوراو	
دلا اهل دل را و مادوم سلاکو خسودا و گرد در سر معر که در و دو سلام محبت ددم کرم کرده همواره دارم مگر با	دید مدعا هر سحر گاه دعا کو مخاکا که آورد مدعا کو ادا کرده سالار هر دو سلا کو ملاال و الم را و مادوم دعا کو

مراد دلم آمده ماوح
که در دگر گل کاس بل ار و اگو

طالع هر کس که کرد و رام او در دو عالم کار آمد و لا طره را دلدار سر داده و دگر گروه دهد روح و دلم	آورد هر دم همه اکر ام او هرگز اعلام داده کام او بد دل آمده در دام او دام ما آمد دم مصمص ام او
---	--

هر که ماوح آورده دعا
مدعا کرده روا اعلام او

سوره

عالم لا آله الا الله ساحم لا آله الا الله مسلم لا آله الا الله عادل لا آله الا الله	حالم لا آله الا الله کرد در ورطه هوا و اور در همه کار آمده هر دم گردد علم و عمل مراد داده
--	--

ماوحا در ره رسول آمد
مسلم لا آله الا الله

مسلم لا آله الا الله در دلم لا آله الا الله کاسم لا آله الا الله در کلم لا آله الا الله	مسلم لا آله الا الله مطلع روح را دهد لعل حداش که کرد در هر دم هر که و دگر گل لاله
مسلم لا آله الا الله	ماوحا کرد در ره علام

در شرح محمد در دلم البام ده	در سلام آل احمد روح را علامه
هر که آمد مسلم او را روا کرده اهل	و او را خوارم و رادۀ اسلامه
هدیه چشم اگر دندار در دام آورد	در سطره دل آواره را آرام ده
مرد کام گرالم دارد و دام و عم و دوا	در دو عالم هر مراد و هر اهل کاهرم ده
رحم در هر دهر و سر کرده آنها را حیا	
ما و حیا آل محمد را مراد و کامه	
کردگار مرا ملال مده	مرد حساد را کمال مده
در ذل ما اگر و مد گاه سا	لاله را هر سحر و لال مده
گر دین را دین عدو آوا	در سر معرکه دوال مده
گر حسود آورد و حسد هر دم	کام او در دو م سوال مده
هر که در ورطه گرد و مار ح را	
امر در اساعل وصال مده	
کردگار مرا د کمال ده	در دو عالم همه محاصل ده
ولوله اگر در آئینه در سر	در سطره اعم سلاسل ده
کرده تل مارم در کامم	در همه حال کام کامل ده
داده در دلم سسر مک	را حله در سر مرا حل ده
ملح احمد که ما و ح آورد	
در سر و کار مدح حال ده	
لوح لا اله الا الله	کرد در لوح دل رسول الله
او محمد که احمد و محمود	مالک الملک مال لوله
و ده که آورد و در ره عیلام	هر که را کرد او دلا گران

در دلم آمده مگر روح	راح در ده دلم لا اگر اه
ما و حاح ا و دوام آمد گو مرا در حسدا حد همراه	
دار و آدا بهاره در سدره سالک در سلوک ما هر دم راه همواره رو که در عالم واو ما را ال عجم و عمل	صلصل روح اهل ده صده کره رام که و صد کره ده که که ده و ده و سه ملک کره کر و حاح در احسد کره
حمد الله که لا و الا را ما و حاح آورد همدم و همراه	
و ده که در عالم و لا حوا آدم آمده گشای را دور و در کس اگر و مراد بهر که بهر در روح آورد لا گوده ار و کرنگار مراد بهر الم	مرگ آورد ده که در دم ادوا کم آمده و ده که طامع را اهل معدوم هم آمده حال او آواره و وال و ما دم آمده آه در دم را و او در و عالم آمده
در سر سو اعدم سو آمد اراح اگر سلسله موراسل سل را و هم آمده	
کر و گار امر و داده کرده و در و در طره کار ما و ده که در آماره آهو سر مرا	در و را در لجه دار و داده کام هر کس در سر مو داده طبع همراه سگ کو داده
ما و حاح سر داده دار و مگر هر ملال و در و را رو داده	
کر و گار در دل ما در و ما آلوده	روح در دم را و او در و آلوده

<p>داده در مهر و روح دل هر دو دلا ده مراد لاله و گل دل لا لا وسط</p>	<p>و ده که در عالم اگر محسوس رود و دوده بهر و هر سحر در دود شود و دوده</p>
<p>کرده محال محال را که هر ما و جا بهر محل در دود را و دود و دوده</p>	
<p>السلام را دم روا کرده اگر مرد دم و مور و مار و مگس گل لاله کو بهار آورد سر بر عدو داده در عدم مگر در سمع طالع آمد بها طوالع مگر در مطالع سحر اگر گرم و سرد آمده اطمینان که مال و در و لعل و در هم دهد اگر سکه سکه گرد و روا</p>	<p>که هر در و مار و دوا کرده که در هر همه را هوا کرده کرم هر سحر هر که کرده که صمصام آهیم طلا کرده سها در سما و مع ما کرده عرا به در و دار و ا کرده همه حال مار اصلا کرده که مگر در عالم گدا کرده که در دود و گل طلا کرده</p>
<p>دما دم رسول مرا و جا در دود و سلام و دعا کرده</p>	
<p>در سر بر دلم آواره کائنات کرده مهر و دوزال هر دم آمد داور طبع و صلا و ابراهیم حال و داور گرمایم هم آمد نجم گرم و سردیم داده و بکار سوال شد که ارا و راک داده و در دود و گل کرده و مسکه</p>	<p>در کل و دود و دلا و دود و دلا والله هم سحر و دود و دود بهر محل و دود و دود و دود روح مارا کله آلام آکل کرده نزدیکار کرد و دود و دود کامگار عالم و دود و دود</p>

در عدم دار و کرم کار آمد و دهر ل	هر کرا در مچ او همواره حاصل کرده
هر گیم سر داده در ورطه در و الم	هم دو داده الهام در سو حل کرده
گو دلا احمد اله و مچ احمد را دوم	گر وصال عالم الابرار حاصل کرده
کرده آل محمد را دعا و هم سلام حمد الله و حاصل محال کرده	
داورادر کوه اگر لعل و گهر آورده	هر سحر که لاله و گل در کمر آورده
در کلام الله دعا هر سطر مستور آمد	در و مضمون را در هر سوره آورده
کردگار اسود و سو و او مام داده	در همه عالم که احوال هم آ آورده
عطر در عالم معطر آور و عطارا	طرح طرار را در هم گهر آورده
آه در و ل و اگر و دعا و مچ رها هر محل اعدا سر اسر کور و آورده	
در ول ماکر و گار اهر هر و داده	روح و اله را سلاسل در سر داده
گرد دعا کردم الهام در حصول دعا	هر گز را را العمل بال و در و لو آورده
کرده رحم کردم ما را و ما دم مکر ما	در ملال و احد هر کس و او داده
داور اهرم که مچ آل احمد کرده	در و مضمون او داده و گهر آورده
ما و مچ محمد کرده و در و ل مضمون هر روح مرا آرام هر سو داده	

تَشَکُّرٌ عَلَى نِعَمِكَ يَا مُنِيبُ

رَحْمَةً أُنْذِرُ عَلَيْكَ

اشعار متفرق

رباعیات قطعات

همه گوهر آمده در سلک ما	دُر و لعل آرد سر کلک ما
ملک داد ما را دل بدر که	که ملک و ملک آمده ملک ما

رباعیه

هر که گرد و در ساله را سامع	دا و را ده و را دُرِ لامع
گرد و کس مطلق الب آرد	مد عاده که دارد او طالع

رباعیه

سرده آه را دلم هر گاه	در دل کوه هر دم آرد گاه
کم رسد در مسامح و لدار	هر که آرد دلم و ماد م آه

رباعیه

دو و آهیم اگر رسد در کوه	ما و حاد در هوا رسد هر کوه
در دل لاله رو کم آرد راه	او نگردد آمده سرا سر کوه

رباعیه

در و ما اگر کوه را معلوم گردد و ما و ما	گاه آسا کا بد و معدوم گردد و ما و ما
ما را کمال سرده هر گاه در لاله	و که روح دل به مسموم گردد و ما و ما

قطعه

ما و حاد غصه را ادا کرده	دو سه ره آرد و سه غم
سور برد و سرده و اور	دار مسرور روح و دل هر دم

رباعیہ

محمد آمدہ نمند روح مایح	کہ کردہ مدح احمد روح مایح
صافے وصل کامل کردگار	کہ آمد لعل و در مطروح مایح

رباعیہ

ہر کہ دارد سرور در رہ او	حاصل آرد سرور ہمرہ او
ماو حاکام کم رسد اورا	ہر کہ آدور کرد کمرہ او

رباعیہ

سرور ہم ملک و مال ہموارہ	گرد آرم کمال ہموارہ
روح و دل را وہم سرور دیگر	ماو حاکم در وصال ہموارہ

قطعہ

ہر کہ ہر مساہم ماو حاکم	مدح گو در مدح ہر و آدم
دور ہر کہ داد در دلاو	مردہ مردہ در سر کو آدم

رباعیہ

ہر کہ صوم سے ماہ را دارد	در دل و روح لعلہ گرد آرد
و اصل کردگار گردد وہم	کم دعا داد آرد اورا در

رباعیہ

ماو حاکم ہر کہ اہل دل مد	مردہ صد سالہ را دم در مد
طرح ہر کہ داد اساک و حمد	کام در ہر دوسرا گرد آورد

رباعیہ

ماو حاکم ہر کہ آمد اہل سلام	کرد اورا صمد روا ہر کام
راہ سلام سرور ہر کہ	در و عالم رسد و را آلام

	رباعیه	
کاس تل در دور گل در ده همه کو دل و روح مطهره همه		سالک مال و درم سرده همه هر که دارد مهر مهر و درسا
	رباعیه	
لا والا ورد و درم سرمد مدعا وصل آله آمد مرا		ما عدا شد طرح و ادم ما و ح هر مسا و هر سحر کردم دعا
	رباعیه	
حسن امساک و طمع گرسنه و در ارم جور وصال او را رسد		هر که آمد سر و وصل صمد هر مراد و کام او گرد و روا
	رباعیه	
در دعا حل مدعا کردم داد و او را که کم رسد در دم		ملح احمد و وام آ و روم حمد الله که ما و حاد او را
	رباعیه	
کرده و اله وصال کمال گرم آورده در حرام و حلال		دا واده مرا کمال وصال دا وده اطلح همواره
	رباعیه	
خجل آورده ام حلال همه که حرام آمده محال همه		طرح و ادم حرام مال همه در حلال آوردم کمال همه
	رباعیه	
در دمارا دوا کلام الله سرو بهم سرمد کلام الله		کرد کامم روا کلام الله ما و ح آمد دعا کلام الله

قطعه

داهره سوره کلام الله
در آورده ام کلام الله

ايل اسلام را مرا هم دگر
سر دهم سر بدا کلام دگر

قطعه

پرو عارا که احمد مرسل
ما و جاورد کرد او را هم

که سحر گاه کرد و کار مسا
که روا کرد و کام پرو سرا

رباعیه

واو مارا صمد کلام الله
در همه معرکه دلا کرده

کرد همدم مدد کلام الله
سهم خستاد و کلام الله

رباعیه

دور کردم مدار ده وله را
داورا مدح احمد داور

طرح دادم هوا و حوصله را
وصله در هر معامله صلّه را

رباعیه

در سر طره ام سواد دگر
کرد کارا هم ساره روح را

سر کلکم دهد سواد دگر
ده وصال و مدد مراد دگر

قطعه

لاوالا که هر دم آوردم
کم رسد مر وصال واور را

کرده ام حال ایل دل حال
در عمل هر که آمده کامل

رباعیه

درو هر که آمده دلال ما
گر سر کلکم دهد گوهر مدام

سود در سودا رسد در مال ما
درو و عالم سودا در و حال ما

رباعیه

محمد داور ما و جا هر حال گو	مدح احمد هر مه و هر حال گو
هر که آرد کم عمل در علوم	مرد را عالم مگو حمتال گو

قطعه

اگر گرد عاصد حسد ما و جا	دیده مالک الملک اور صداع
همه درد آه آمده لا و دا	دل و روح را هر دم آرم و دا

قطعه

مگر هر که مرا رسد ما و دا	گو که گرد و دم مگر و دگر
داده ام روح مهر مهر و دا	سور دارم و اگر مسا و سحر

رباعیه

کلام الله آمد امام همه	روا کرد هر حال کام همه
کلام الله و انعم کلام رسول	دیده هر دو عالم مرا همه

رباعیه

کمال کرم آر در و در مال	که مال آمده مکر ما و کمال
عالم صمد داده دگر و لال	که لال اهل در و آمده رمال

رباعیه

داور داده مرا دهل کرم	مرد و را انداز مال و دم
دار اعدا شماره و خطمه	ده دگر را ارم کرده کرم

قطعه

الهاما در و داده	که وار و در و در مال و دا
و داده کرم کرده هر و دا	که گرد آورم سور هر و دا

قطعه

کروکارا ملوک عصمتیه	وہ کہ آما وہ کہ وہ مال حطام
گر کس آوا دہد کہ رو مہ آر	اوہم آوا دہد کہ مہر کدم

قطعه

گر سوال آورد گناہم	آرا و را روا سوال مدام
داورادہ دوام ممسک	لاد و اہر طلال و درود دوم

قطعه

داو باوج راصد ادراک اورا ورم	مطلع الاسرار ورم ماہ محرم اوہم
داور اسموع سامع وار مطلع رہم	کر وہ ہموارہ ہر کہ سمع ہر خساوہم

قطعه

ماو حاساک مساک	گو کہ در راہ کرو کار در آ
کام وہ کام اصل عالم را	در ہمہ حال کامکار در آ

قطعه

گر مرادم روا کم آرو کس	کرو کارم روا مراد آرد
ہر گہم کرو علم را معلوم	درو و عالم علم مراد آرد

افزاد

کروم سالہ درالم و در و لا و ا	ہر ایلخ رو در رسد و آورم عا
-------------------------------	-----------------------------

فرد

مہر و در دل ما کار کرد	درو و سہر مطلع الاسرار کرد
------------------------	----------------------------

فرد

مرو حاسد اگر حسد آرد	درو و عالم مراد کم در آرد
----------------------	---------------------------

فرد

مرد کا داک را مگو در آک	کرد در ک مراد شل اوراک
-------------------------	------------------------

فرد

مطلع مارا اگر دلدار گرد مطلع	اطلاع آورده در اسرار گرد مطلع
------------------------------	-------------------------------

فرد

کنگل معموره کردم سالها	رم سر آمد در سر کنگل مرا
------------------------	--------------------------

فرد

در ره مهر و سرم هر که رود	مهر دارم گو که سر در راه رود
---------------------------	------------------------------

فرد

ده که در معموزه عالم همه	گره آمد حاسد و گره رود
--------------------------	------------------------

فرد

دور داده بوج دل را در ذوا	آه آورده در و داده ذوا
---------------------------	------------------------

فرد

هر که هر نه سه صوم را دارد	هر دو عالم مراد گرد آرد
----------------------------	-------------------------

فرد

اگر کس روا کرد کار گدا	گدا آرد او را و غاسر مزا
------------------------	--------------------------

فرد

کر دگار بدعا ده کردم پیرم صلا	وصل کامل مرا همواره در السلام
-------------------------------	-------------------------------

فرد

دار او را هم ساره در خطه	آرم او را احرام آرم احرام
--------------------------	---------------------------

فرد

کردم دلاراک معلوم پیرم	در ره اسلام هر کو در آید
------------------------	--------------------------

مُنَاجَات

اگر کرده ام سهوا
 اگر سردی هم راه اهل صلاح
 اگر آوردم گناه کس احد
 اگر در عمل سمیع آرم مگر
 اگر ره روم در هوا و هوس
 گرم هر مه و سال در کار حرص
 اگر سردی هم کار گاه صراط
 اگر کرده ام گناه مدح ملوک
 اگر فل ریا کرده در دور گل
 اگر فعل کس را طبع کرده ام
 که در راه اسلام آورده و
 گرم کرده هر دو سر اسوده
 مراد عده و وصل آورده
 وصالم گرم کرده ده در ملا

وگر هر دم آورده ام لهورا
 وگر آرم امساک گاه صلاح
 وگر کار باد در مکاره رسد
 وگر مکر و سالوس دارم وگر
 وگر کرده ام کم ربه اکام کس
 ورم در سرتل و در وار حرص
 وگر کم روم گرد راه صراط
 وگر داده ام طرح سلک سلوک
 و بهم لاله رور اسحر کاس تل
 سدم در همه کرده آورده ام
 و هم هر دم آواک کو و عده گو
 که همواره احوال مسرورده
 که اسلام مارا عطا کرده
 که هر دم و هم ما و ح آسا صلا

مَشْوِی

اولاً لا اله الا الله
 مدعا لا اله الا الله
 سألکم لا اله الا الله
 حارسکم لا اله الا الله
 درود ما لا اله الا الله

سرمد لا اله الا الله
 بهم دعا لا اله الا الله
 عالمکم لا اله الا الله
 محرمکم لا اله الا الله
 کروما لا اله الا الله

طاس ما لا آله الا الله
گل ما لا آله الا الله
مسکرم ما لا آله الا الله
سور ما لا آله الا الله
حال ما لا آله الا الله
دور ما لا آله الا الله
دام ما لا آله الا الله
همدم ما لا آله الا الله
داورم ما لا آله الا الله
علم ما لا آله الا الله
درس ما لا آله الا الله
عالم ما لا آله الا الله
مرصدم ما لا آله الا الله
در سرم ما لا آله الا الله
عود ما لا آله الا الله
عهد ما لا آله الا الله
در ما لا آله الا الله
علم ما لا آله الا الله
حول ما لا آله الا الله
مسعدم ما لا آله الا الله
سر ما لا آله الا الله

کاس ما لا آله الا الله
گل ما لا آله الا الله
مسکرم ما لا آله الا الله
طور ما لا آله الا الله
دال ما لا آله الا الله
طور ما لا آله الا الله
رام ما لا آله الا الله
محرم ما لا آله الا الله
سورم ما لا آله الا الله
علم ما لا آله الا الله
حسن ما لا آله الا الله
علم ما لا آله الا الله
هم اسم ما لا آله الا الله
همسرم ما لا آله الا الله
سود ما لا آله الا الله
عهد ما لا آله الا الله
کر ما لا آله الا الله
دولم ما لا آله الا الله
طول ما لا آله الا الله
ساعدم ما لا آله الا الله
دور ما لا آله الا الله

کار ما لا الہ الا اللہ	زار ما لا الہ الا اللہ
سہم ما لا الہ الا اللہ	وہم ما لا الہ الا اللہ
ملک ما لا الہ الا اللہ	سلک ما لا الہ الا اللہ
ہم ورم لا الہ الا اللہ	گہرم لا الہ الا اللہ
مکرہم لا الہ الا اللہ	لمہم لا الہ الا اللہ
سہمرم لا الہ الا اللہ	وہمرم لا الہ الا اللہ
روح ما لا الہ الا اللہ	لوح ما لا الہ الا اللہ
عطر ما لا الہ الا اللہ	سطر ما لا الہ الا اللہ
دوحام لا الہ الا اللہ	لوحہ ام لا الہ الا اللہ
لالہ ام لا الہ الا اللہ	لالہ ام لا الہ الا اللہ
کاہ ما لا الہ الا اللہ	ماہ ما لا الہ الا اللہ
ہم کسم لا الہ الا اللہ	ہوسم لا الہ الا اللہ
لمہم لا الہ الا اللہ	مطعم لا الہ الا اللہ

تمت بالخیر دیوان فی نقاط جامی

اللہ واجب الہاتھ

دیوان بیدل معصکات بیدل فاری

گفتان مسترت زبان فارسی

یہ دیوان جانباز عاشقوں کی جان ہی اس کی مقناطیسی کشش سے ان کے دلوں میں خاص کشش پیدا ہو جاتی ہے مگر پہلے اس کی چھپائی میں بہت کچھ نقص رہ گئے تھے اب اس دفعہ ہر تمام نقصوں کو رفع کر کے نہایت عمدہ کاغذ پر خوش خط چھپوایا ہے۔ جو کہ قابل دید ہے + قیمت ۱۰۔

یہ کتاب سے کیا تھی اور دس و پیر کو بھی اس تکستی تھی اور شاہیقین بہت متلاشی تھے اس پہننے بڑی اور جانفشانی سے قدیمی نسخہ تلاش کر کے اس کو طبع کیا ہے لکھائی بہت ہی عمدہ اور اعلیٰ ہے اور مصری کاغذ پر چھپو کر تیار کی گئی ہے قابل دید ہے + قیمت صرف ۱۰۔

کلیات سیر فی فارسی

کلیات سیر فی فارسی

سبحان اللہ مولانا مولوی جامی رحمۃ اللہ علیہ
یہ مجموعہ جس کو جاننا زبان عشق حقیقی جان و دل سے
طلب کر رہے ہیں۔ نہایت عمدہ کاغذ پر خوشخط
چھپ کر طیار ہو گیا ہے۔ جلد ترنگہ کا رکھنا
فراموش نہ کیجئے۔ قیمت صرف ۸۰

دنیا کا کون بشر ہے جو سعدی علیہ الرحمۃ کے نام نامی
سے ناواقف ہو اور کون فرد ہے جو ان کی تصنیفات کا
دلدادہ نہ ہو لہذا ہم نے کمال شوق سے ان کی کل
تصنیف یعنی کلیات کو عمدہ کاغذ پر نہایت خوشخط
طبع کر دیا ہے۔ قابل ملاحظہ ہے قیمت صرف ۸۰

کنز اللمع فی نظم فارسی

مثنوی باقی باللہ صاحب فارسی

مصنفہ عارف باللہ الرحمان حضرت مولانا محمد اشرف
صاحب فاروقی قادری نوشاہی رحمۃ اللہ تعالیٰ علیہ
اس کتاب کا جواب میں عارف کامل
حضرت نوشہ صاحب

شیدایان و عاشقان حقیقت کی ضیافت طبع کے
واسطے یہ مثنوی چھپائی گئی ہے۔ لکھائی
چھپائی اعلیٰ ہے قیمت ۲۰

کلیات عراقی

از تصانیف شاعر بے بدل و ناظم بے تمثیل سرآمد مخنوری و نکتہ دانی
العرف بملہ عراقی صاحب رحمۃ اللہ علیہ واہ و اہ سبحان اللہ
دیوان تصوف کا کیا استاد ہے۔ کمال کے مطالعہ سے جو دلورے صریح ہو جائیں
کے دلوں میں پیدا ہوتے ہیں اس کی علادت و لذت ہی نکتہ رس معلوم متبرک
کر سکتے ہیں۔ جو ردلوں میں ناز عشق کی چپکھاریاں سلگائے کو غامض بین
رہتے ہیں کتاب کیا ہے ایک پیر کامل ہے پس کہاں ہیں اس کے کرامات کا
یہ عالمان حقیقت گاہ عاشقان و شیدایان عاشقان غزلیات اسے اظہار بھی ہے اور
اس مثنوی کے مدت شائق تھے بہت جلد ترنگہ میں قیمت ۱۰
کیونکہ فن کے کی چوٹ کی طرح نیا کے ہر ایک
گوشہ میں مولانا حضرت کی مثنوی شہرہ جہاں پہنچی ہے
اور کیوں ہو خود حضرت صاحب فرماتے ہیں
مثنوی مولوی معنوی ۲ ہست قرآن و زبان سلوی
اس کتاب میں سبب الت کے کم فہم لوگوں کا مطلب فقہ و
ہو جاتا تھا۔ لہذا یہ لب لباب چھپانے کی ضرورت پڑی
تا کہ عظیم طالبین کو سہولت ہے۔ بے تیار ہو کر
اقتضیٰ تہ فروخت ہو ہی ہے۔ قیمت ۸۰

لب لباب فارسی
صوفی نشان
دو اعظمان
یہ عالمان حقیقت گاہ
اس مثنوی کے مدت شائق تھے
کیونکہ فن کے کی چوٹ کی طرح نیا کے ہر ایک
گوشہ میں مولانا حضرت کی مثنوی شہرہ جہاں پہنچی ہے
اور کیوں ہو خود حضرت صاحب فرماتے ہیں
مثنوی مولوی معنوی ۲ ہست قرآن و زبان سلوی
اس کتاب میں سبب الت کے کم فہم لوگوں کا مطلب فقہ و
ہو جاتا تھا۔ لہذا یہ لب لباب چھپانے کی ضرورت پڑی
تا کہ عظیم طالبین کو سہولت ہے۔ بے تیار ہو کر
اقتضیٰ تہ فروخت ہو ہی ہے۔ قیمت ۸۰

دیوان حافظ فارسی

۲۲ × ۱۸ تقطیع - نشان جام طلعت مدنی
 مدام شریعت کو مٹو وہ ہو کہ دیوان لسان الغیب جناب
 خواجہ حافظ صاحب کا کئی رنگوں میں چھپتا ہے لیکن
 جو لوگ بوجہ کم استطاعتی کے اس کی خریداری سے محروم
 رہتے تھے اور ان کا شوق ولولہ آہ دہکا کا دھوان بگر
 اپنی میسنی کی دھبیاں اڑاتی تھی ہم نے صرف انہیں کی
 خاطر صرف سادہ دیوان نہایت اعلیٰ رنگین
 کاغذ پر طبع کر دیا ہے۔ جو قابل دید ہے

قیمت

شعبہ دس آنے (۱۰ روپے)

تاج التواریخ فارسی

یعنی سوانح محمدی اعلیٰ حضرت علیہ الرحمہ
 خان والہ مملکت خداداد افغانستان اس کتاب میں جناب
 امیر صاحب نے کل حالات زندگانی مفصل طور پر لکھے ہیں
 اور اس کے مطالعے سے انسان اعلیٰ درجہ کا سیاست دان
 اور رموز مملکت سے واقف ہو سکتا ہے۔ نہایت خوشخط
 اعلیٰ درجہ کے کاغذ پر چھپ کر طیار ہے۔ اور صحت بھی
 خاص اہتمام سے کی گئی ہے۔ جلد ترنگا کر ملاحظہ
 فرمائے۔ نہایت قابل دید ہے۔ علاوہ
 محصول ایک قیمت صرف
 تین روپے ہے

قیمت

دس روپے

جلد دوم جو این نام شیخ الامام حسن و محمد حلال الدین باجران کتب خانہ اسلامیہ لاہور

کامل

بهترین نوبت ها و خدای

حاجی عبدالمجید و تیس

سالگره در روز و

تاریخ و اعجاز

مجموعه خاندان خان

و امور بین المللی و

صمیمانه و یکتا

ایستادگی نمایند

